

# نبرد خلق

کارگران همه کشورها  
متحد شوید

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
حمله زبوانه رژیم آخوندی به مقر  
مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران  
در بغداد را محکوم می کند.

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 140 . 20 Jan 1997

شماره ۱۴۰ دوره چهارم سال سیزدهم - اول بهمن ۱۳۷۵

اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران  
در باره شکست تهاجم تروریستی رژیم  
آخوندی علیه مجاهدین خلق در بغداد

در ساعت ۲۲ و ۲۰ دقیقه سه شنبه ۱۸ دیماه، رژیم پلید آخوندی به بزرگترین تهاجم تروریستی خود علیه دفتر مرکزی مجاهدین در میدان اندلس بغداد با ۳ قبضه سوپر خمپاره انداز ۳۲۰ میلیمتری مبادرت کرد. خمپاره اندازها در یک کامیون ۱۶ تنی قرمز رنگ "مان" با بار اجر جاسازی شده بودند. کامیون با قطعات ضخیم آهن و باطری ویژه ساخت ایران برای سوار کردن خمپاره اندازها مجهز شده و حتی آجرها هم برای عادی سازی از ایران بار زده شده بودند. این کامیون در تقاطع خیابانهای شیبانی و جوازات، ۶۰۰ متر دورتر از محدوده حفاظتی دفتر مجاهدین، متوقف شده بود. شلیک خمپاره های بزرگ که هر یک حدود ۲۰۰ کیلو وزن دارد و حاوی ۱۲۵ کیلوگرم مواد شدیدالانفجار می باشد، با سیستم تاییری صورت گرفت و هیچ یک از مزدوران در محل نبودند. در اثر سه انفجار پیاپی که صدای آن در بخش وسیعی از شهر به گوش رسید، ضایعات و خسارتهای زیادی به شهروندان و مردم بی گناه وارد آمد.

نخستین خمپاره که در فاصله ۱۶۰ متری کامیون در مقابل آزمایشگاه بهداشت مرکزی در خیابان شیبانی منفجر شد. حفره ای به عمق ۳ متر و قطر ۵ متر ایجاد نمود و باعث تخریب آزمایشگاه گردید. خودروهای مربوط به آزمایشگاه منهدم شدند و شیشه ها و پنجره های ساختمانها و منازل مسکونی اطراف در هم شکستند.

بقیه در صفحه ۲

## پناهندگان

نگاهی به وضعیت اسفبار هزاران پناهنجوی ایرانی در مراکز پناهندگی هلند

در صفحه ۱۴

## فرهنگ و هنر

فرج سرکوهی گروگان وزارت اطلاعات  
- بازداشت یک نویسنده و محقق ایرانی  
- محاکمه مسئولان ۸ نشریه در ایران

در صفحه ۷

## در بیست و ششمین سالگرد حماسه سیاهکل

مصاحبه ۱. ش مفسر با مهدی سامح

### سخنگوی سازمان

### چریکهای فدایی خلق ایران

- هم اکنون جنبش چپ و کمونیستی در جامعه ایران از لحاظ پایه اجتماعی بسیار قوی است. گرچه از نظر سازمانی ضعیف است. ولی پایه گسترده اجتماعی دارد.

- تبلیغات و ارتباطات. پیچیده ترین و در ضمن پیشرفته ترین پدیده جامعه کنونی بشری است. بستگی به این که ما با این پدیده به مثابه یک علم و یا من با کمی اغماض می گویم به مثابه یک "مکتب" برخورد کنیم. نوع رفتارمان فرق می کند.

- وقتی مردم به مراکز سیاه یا نیروهای سرکوبگر رژیم مثل سازمان تبلیغات اسلامی حمله می کنند. این امر بیان کننده این است که شکل مبارزه ای که مردم انتخاب می کنند. با شکل اصلی مبارزه ای که مقاومت ما از آن دفاع می کند. هماهنگ است. در صفحه ۳

## دیدگاهها

زنان، دموکراسی و سوسیالیسم

نفسی روابط اجتماعی نابرابر که یکی از مضامین دیدگاهی مارکسیستها می باشد در زمینه مبارزه برای رفع تبعیض جنسی نیز انسان را در صف پیشروترین تلاشگران این مهم قرار می دهد.

- ضعف مبارزه مذهبی

- از میان نامه ها

در صفحه های ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳

## زنان

- آزار جنسی زنان در ارتش آمریکا

- چابلوسی برای ولایتی

- اعدام یک زن

- جنایت طالبان

در صفحه ۹

۱۹ بهمن بیست و ششمین سالروز حماسه سیاهکل، آغاز جنبش مسلحانه انقلابی را با مبارزه برای سرنگونی نظام ولایت فقیه و تحقق دموکراسی، صلح، استقلال و سوسیالیسم گرامی داریم.

## یادداشت سیاسی ماه

تهاجم تروریستی دارودسته جنایتکار خامنه ای - رفسنجانی به قرارگاه مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران در بغداد در نیمه شب سه شنبه ۱۸/ دیماه و شکست مفتضحانه این اقدام تروریستی، یک بار دیگر توجه اکثر رسانه های همگانی جهان را به تروریسم رژیم حاکم بر ایران و نیروی اصلی مقابله کننده با آن جلب کرده است. این چهل و سومین حمله تروریستی رژیم از آغاز سال ۱۹۹۳ تا کنون به قرارگاههای ارتش آزادیبخش ملی ایران و مجاهدین خلق در خاک عراق بود. ولی بیش از هر اقدام دیگر تروریستی رژیم، این سؤال را مطرح نموده که هدف رژیم از این اقدامات چیست و چگونه باید با آن مقابله کرد؟ در واقع پاسخ به این سؤال در خود این اقدام تروریستی نهفته است. رژیم ولایت فقیه در مقابله با بحرانهای داخلی، به ماجراجویی بیرونی دست می زند. حرکتهای اجتماعی مردم ایران که آخرین آن در جنبش مردم استان کرمانشاه خود را نشان داد، نیروهای بالفعالی را آزاد می کنند که درصددند تا برای نجات مردم و کشور ایران، جبهه مقاومت انقلابی را هر چه بیشتر تقویت کنند. این نیروهای آزاد شده که در گوشه و کنار کشور پراکنده هستند، به علت شرایط واقعی جامعه از نظر سیاسی، یا به سمت مبارزه مستقل گروهی علیه رژیم کشیده می شوند و یا ره توشه برمی دارند و تصمیم می گیرند که خود را به قرارگاههای ارتش آزادیبخش ملی در خاک عراق برسانند. در هر دو مسیر، این نیروها با مزدوران سیاه و وزارت اطلاعات درگیر و این درگیریها به تقویت حرکات مردمی علیه رژیم منجر خواهد شد. رژیم در مقابله با چنین وضعیتی است که تصمیم به این گونه ماجراجوییها می گیرد. براساس محاسبه سرکردگان رژیم، اگر کانون اصلی خطر مورد تهاجم قرار گرفته و ضربه پذیر نشان داده شود، نقاط پراکنده خطر، خود به خود خنثی می شوند. براساس این محاسبه و با توجه به ماجراجویی اخیر رژیم باید به طور قطعی اقدام تروریستی رژیم را شکست خورده اعلام کرد. زخمی شدن چند تن از مردم بی گناه و بی دفاع بغداد و میزانی از خسارتهای مالی نمی تواند پیروزی ناچیزی را هم برای رژیم به ثبت برساند. در مقابل اگر کانون اصلی خطر برای رژیم، همچنان با قدرت به حیات خود ادامه می دهد، و رژیم با تمام تلاشهای مذبحخانه نمی تواند ضربه جدی به آن وارد کند، نقاط پراکنده خطرناک (به معنی بالفعل بودن) هر چه بیشتر توسعه می یابند. نظام ولایت فقیه در شرایطی قرار نگرفته که بتواند از این موقعیت بحرانی خود را نجات دهد و مجبور است با توطئه و نقشه وزارت اطلاعات به این فکر دامن بزند که گویی یک تحول "مسالمت آمیز" در جریان است که "مجاهدین خلق" می خواهند آن را خنثی سازند.

بقیه در صفحه ۲

## یادداشت سیاسی ماه

بقیه از صفحه ۱

وقتی خامنه ای، رفسنجانی و فلاحیان با موشک و خمپاره و ترور نمی توانند خطر واقعی برای رژیمشان را "خنثی" سازند، ابزار کهنه و فرسوده شده توطئه سیاسی را برای "خنثی" سازی مقاومت ایران به کار می گیرند تا عدد ای به فرموده نگران تحول مسالمت آمیز شوند و لابد فکر می کنند، افکار و اندهان را آن چنان مغشوش می کنند که بتوانند چند صباحی دیگر به عمر ننگین خود ادامه دهند. چاره کار اما بیش از هر وقت دیگر روشن است. سرنگونی نظام اهریمنی ولایت فقیه و تحقق دموکراسی و عدالت برای مردم ایران.

چند روز قبل از شروع ماه رمضان، آقای منتظری در پایان درس خود سخنانی علیه خامنه ای و وزارت اطلاعات رژیم ایراد نمود که قابل تأمل است. منتظری این سخنان را به مناسبت حمله به خانه آقای سیستمی در نجف ایراد نمود و در باره بی تفاوتی مردم در این رابطه توضیح داد که: "یک مقدار گناه بی تفاوتی مال این است که متأسفانه در خود جمهوری اسلامی هم نظیر این مسائل اتفاق افتاده و اتفاق می افتد. و حریم مراجع و بیوت علما شکستند، می شکندند و اصلاً مرجعیت مناسفانه تنزل دادند. مبتذلش کردند. بچه گانه اش کردند. ۴ تا بچه در مسائل مرجعیت و مراجع اظهار نظر می کنند. این اطلاعات مثلاً توی وزارت اطلاعات یک معاونت تشکیل داده اند به عنوان معاونت راجع به مراجع و حوره، دو، سه تا بچه های اطلاعات بی سواد می شنیند نسبت به مراجع اظهار نظر می کنند. تصمیم می گیرند. نمی دونم کارهایی می کنند. سه تا بچه را می فرستند در کوئته پاکستان مثلاً آن جا بعضی از مراجع می گویند این مرجع مرته نمی دونم چه کرده. این جور کارهای بچه گانه".

او پس از حمله مستقیم به وزارت اطلاعات، مستقیماً خامنه ای و طریقه ای که او را به عنوان مرجع معرفی کردند و بازیهای پس از آن را مورد حمله قرار داده و می گوید: "حتی این که یک روزگاری مسؤلان بالا متوجه بشوند برای اغراض سیاسی که دارند، اهداف سیاسی خودشان بیایند این عظمت شیعه را استقلال روحانیت و مرجعیت را بشکنند برای یک اغراض سیاسی که دارید. قاطی کردن مسائل سیاسی و مسأله روحانیت و مرجعیت. این قدر مرجعیت و روحانیت را مبتذل و... که هر بچه از هر کجا، مثلاً فرض بفرمایید به عنوان مرجع معرفی می کنند و بعد هم می گویند چیزی نیست و این جور از این حرفها".

آقای منتظری در پایان با زبان خودش، سران رژیم را مورد طعن و لعن و نفرین قرار داده و می گوید: "چرا مخلوط می کنید اغراض سیاسی و اهداف سیاسی با مسأله تقلید و مرجعیت. تا کی می خواهند مسؤلین توجه نداشته باشند به این که اصلاً عظمت روحانیت را شکسته اند، چهار تا بچه اطلاعاتی، مسؤل این کارها شده اند. خداوند انشاءالله به حق محمد و آل محمد به همه تنبه بده و آنهایی که خلاصه با شیعه و علمای شیعه و با بزرگان شیعه و با اصل تشیع مخالفت می کنند، خداوند انشاءالله شروشون را به خودشان برگرداند".

آن چه منتظری را واداشته تا این گونه خامنه ای و وزارت اطلاعات تحت امر او را مورد حمله قرار دهند، هر چه ایزوله تر شدن نهاد روحانیت در جامعه ماست. در واقع با به قدرت رسیدن خمینی و تحمیل نظام ولایت فقیه به مردم ایران، پروسه هر

چه ایزوله تر شدن نهاد روحانیت، البته با درد و رنج بسیار برای مردم ایران آغاز شد. آقای منتظری که در استقرار چنین نظامی نقش مهمی داشت و در نیمه راه آن را غیر قابل تحمل یافت. اکنون واقعیت دیگری را در مقابل خود می بیند که البته برای آن بخش از روحانیت که حساب خود را از ولایت خامنه ای جدا کرده اند. دردناک است. اما از این موضوع که بگذریم، در حرفهای اخیر منتظری دو نکته اساسی وجود دارد که باید آن را به حساب موضع و جایگاه او و امثال او در جامعه ایران دانست. حمله به خامنه ای و وزارت اطلاعات تحت امر او، مشخص کننده آن است که امروزه با بحرانی که رژیم با آن درگیر است، ولایت خامنه ای در مرکز ثقل هر مبارزه جدی و حتی نارضایتی روزمره است و از آن نیروهای سرکوبگر عریض و طویل امت همیشه در صحنه که خمینی آن را بنا کرده بود، امروزه چیزی بر جای نمانده و تنها نهاد قابل اتکا برای رژیم که بتواند امنیت آن را تامین نماید، وزارت اطلاعات است. نظام ولایت فقیه در سوخت و ساز درونی خود و نیز در تقابل با جامعه به این نقطه رسیده است. خمینی در اواخر عمر خود با بسیج همه داروستانها و پاندهای تشکیل دهنده رژیم، منتظری را از صحنه حذف کرد. حدود ۸ سال پس از مرگ خمینی، بسیاری از کسانی که در آن اقدام خمینی شریک بودند، امروز به کلی از صحنه سیاست حذف شده اند. خامنه ای و یک باند مرتجع از سران بازار برای به سرانجام رساندن مرحله نهایی این کنش و واکنش، ابزار سرکوب را هر چه گسترده تر به کار می گیرند. مردم اما در مبارزه جاری خود، از این رویدادها، نتیجه گیریهای خود را می کنند. وقتی مردم استان کرمانشاه شعار مرگ بر خامنه ای، مرگ بر رفسنجانی، مرگ بر تروریسم سر دادند و وقتی به سازمان تبلیغات اسلامی... حمله کردند، پاسخ صریح و روشن اکثریت قاطع مردم ایران به این شرایط را اعلام نمودند.

سرانجام پس از ماهها کشمکش بین اسرائیل و فلسطینیها، با فشار آمریکا بر اسرائیل، قرارداد صلح هیرون بین نتانیاهو و یاسر عرفات امضاء شد. اگر دولت حزب کارگر در آخرین انتخابات اسرائیل شکست نمی خورد، ماهها قبل تخلیه شهر هیرون صورت گرفته بود و در این فاصله تعداد زیادی از شهروندان فلسطین و اسرائیل جان خود را از دست نمی دادند. نتانیاهو در مبارزات انتخاباتی اش، به طور آشکار مخالفت خود را با قراردادهای صلح اسلو اعلام کرده بود. وقتی وی به قدرت رسید، تلاش کرد تا به هر نحو ممکن، از ادامه روند صلح جلوگیری کند. او بر خلاف توافقیهای قبلی، خانه سازی در مناطق فلسطینیها را دوباره آغاز کرد و کوشش نمود با ساجراجویی و تشنج آفرینی روند صلح را عقب رانده و به این وسیله موقعیت مخالفین صلح در اسرائیل، فلسطین و کشورهای منطقه را تقویت کند. در این شرایط فعالیتهای صلح خواهان اسرائیل، تلاش جریان هوادار صلح در فلسطین و به ویژه مانورهای حساب شده یاسر عرفات، موقعیت نتانیاهو را هر روز بیش از روز دیگر ضعیف تر می کرد. سرانجام موضع گیری دولت آمریکا مبنی بر اجتناب ناپذیر بودن ادامه روند صلح، نتانیاهو را مجبور به عقب نشینی کرد و او به امضاء قرارداد تخلیه شهر هیرون تن داد. اهمیت این قرارداد هم درست در همین نکته است. این که در این قرارداد هر یک از طرفین چقدر امتیاز داده و یا گرفته اند، نقش ثانوی دارد. اهمیت این قرارداد، در تسلیم نتانیاهو و حزب راست لیکود به صلح است. این که جمهوری اسلامی بلافاصله مخالفت خود را با این قرارداد اعلام نمود، بیان کننده این امر است که

## اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق

بقیه از صفحه ۱

دومین و سومین انفجار که با این سلاح نوظهور ساخت صنایع آخوندی صورت گرفت. ساختمان اتحادیه نویسندگان و شعرای عراق را منهدم کرد و به بیمارستان حیدری، که روبروی نقطه اصابت است. خسارتهای زیادی وارد نمود و حفره بزرگ دیگری با همان ابعاد برجای گذاشت. بر اثر صدای مهیب انفجارات که با درهم شکستن شیشه ها و پنجره ها همراه بود بیماران بستری در بیمارستان حیدری و ۷ بیمارستان و یک زایشگاه موجود در منطقه انفجار، در حوالی نیمه شب، با ترس و وحشت بسیار بیرون ریختند. شیشه های ساختمانها و منازل مسکونی در شعاع گسترده ای شکست و به منازل و مغازه های اطراف و دهها خودرو خسارتی وارد آمد. در اثر انفجارات دست یک شهروند عراقی و پای یک شهروند دیگر قطع شد. تعداد دیگری از شهروندان بی گناه منجمه چند کودک مجروح شدند که از شمار دقیق آنها هنوز اطلاعی در دست نیست. با این همه سلاح دست ساز رژیم آخوندی که کامیون حامل آن نتوانسته بود به محدوده حفاظتی دفتر مرکزی مجاهدین در بغداد وارد شود، جز شکستن چند شیشه، موجب هیچ خسارت دیگری در رابطه با مجاهدین نشد. کامیون و خمپاره اندازهای به جا مانده از تروریستهای صادراتی رژیم آخوندی توسط مجاهدین ضبط گردید.

در اوایل سال گذشته میلادی رژیم یک قبضه از این خمپاره اندازها را برای هدف قراردادن مقر اقامت خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران، در حومه پاریس با کشتی "کلاهدوز" به بندر آنورس بلژیک و یک قبضه دیگر آن را برای هدف قراردادن دفتر مرکزی مجاهدین در بغداد، زمانی که آقای مسعود رجوی رهبر مقاومت ایران به آن جا تردد دارد، ارسال کرده بود، که هر دو کشف و توطئه های تروریستی رژیم خنثی شد. از این پیشتر خامنه ای ولی فقیه دیکتاتوری مذهبی و تروریستی پس از این که از هدف قراردادن محل اقامت رهبری مقاومت ایران با سلاحهای معمولی ناامید شد، سازمان صنایع نظامی رژیم را موظف به ساختن چنین خمپاره اندازهایی کرده بود. مجاهدین در همان زمان تولید ۲۰ قبضه از این خمپاره اندازها را که در حقیقت نوعی سلاح کشتار جمعی است افشا کردند. تهاجم شکست خورده امشب رژیم آخوندی به دفتر مرکزی مجاهدین در بغداد، در حالی انجام گرفت که رژیم چند روز است با تبلیغات گسترده در باره "نفوذ" و دستگیری و شهادت گروههای از مجاهدین در مناطق غربی کشور این جنسایت تروریستی را زمینه سازی می کند.

دفتر سازمان مجاهدین خلق ایران - بغداد

۱۸/دی/۷۵

مخالفت دولت فعلی اسرائیل با روند صلح و عدم تلاش در این راه، فقط می تواند جریانانات بنیادگرا را تقویت کرده و مسلماً در منطقه، رژیم جمهوری اسلامی بیش از هر جریان دیگر از تشنج و بحران بین اسرائیل و فلسطین سود می برد. پیشرفت روند صلح، ضربه ای به بنیادگرایی در تمام اشکال آن و موجب تضعیف بنیادگرایان اسلامی و یهودی خواهد شد. عقب نشینی نتانیاهو، یک گام ضروری، اما ناکافی است. صلح باید به طور کامل تحقق پذیرد و مردم اسرائیل، فلسطین و سایر کشورهایی که به نوعی درگیر این جنگ طولانی بوده اند، باید بتوانند در همزیستی با هم به تلاش برای تحقق عدالت و پیشرفت ادامه دهند.

# در پیست و ششمین سالگرد حماسه سیاهکل

## مصاحبه ا.ش. مفسر با مهدی سامع سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

است) در سطح وسیع در جهان کنونی ما ادامه دارد. در مورد ایران من بر این باورم که ضربه به جنبش چپ، قبل از فروپاشی اتحاد شوروی و از درون وارد شد. شرح این ماجرا مفصل است و در حوصله این گفتگو نیست. اما با وجود این هم اکنون جنبش چپ و کمونیستی در جامعه ایران از لحاظ پایه اجتماعی بسیار قوی است. گرچه از نظر سازمانی ضعیف است ولی پایه گسترده اجتماعی دارد. به شما به عنوان یک اطلاع می گویم که هم اکنون محافل بسیار گسترده چپ در ایران به طور مخفی شکل گرفته و برای همین وزارت اطلاعات رژیم به فکر ایجاد محفل و گروه چپ قلابی افتاده که بتواند در محافل واقعی چپ که در جامعه ما شکل گرفته نفوذ کرده و به آنان ضربه وارد کند.

تجدید چاپ کنیم. البته در مورد سالهای پس از ۱۳۵۷ تاکنون، مسأله خیلی مشکل تر می شود. چون از یک طرف رویدادها بسیار گوناگون و انشعابها هم متعدد است. من خودم یک مطلب اطلاعاتی و نه تحلیلی از این انشعابها تهیه کرده ام که صرفاً جنبه مروری بر رویدادها را دارد. البته ستون فقرات این مطلب تهیه شده و دنبال فرصت هستم که آن را تکمیل کنم و انتشار بیرونی پیدا کند. می دانم که رفقای دیگری هم هستند که دنبال جمع بندی و بررسی این مسائلی که شما به آن اشاره می کنید هستند. به هر حال نکته ای که شما به آن اشاره می کنید، یک نقطه ضعف جنبش ماست و باید آن را جبران کرد. کمبود وقت و امکانات برای این گونه کارها، البته یک امر جدی است ولی تعیین کننده نیست.

گروه فلسطین که شهید شکرالله پاک نژاد هم از اعضای اصلی آن بود. حتی گروه پیشتاز جزئی هم در سال ۱۳۴۶ ضربه خورد اما نابود نشد و دوباره خود را سازمان داد. در واقع حماسه سیاهکل را این گروه انجام داد. گروه دیگری هم گروه پیشتاز رفا مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی و امیرویز پویان بود. که یک گروه سیاسی - نظامی تشکیل داده بودند که از سال ۱۳۴۹ این دو گروه رابطه تنگاتنگ با هم داشتند و پس از حماسه سیاهکل کاملاً در هم ادغام شدند و چریکهای فدایی خلق را به وجود آوردند. به هر حال ضرورت مبارزه مسلحانه آن چنان که بسیاری از تئوریسینهای این جنبش گفته اند، از شرایط دیکتاتوری و فقدان آزادی نتیجه گیری شد و البته جنبش چریکی در آمریکای لاتین و پیروزی انقلاب کوبا هم در راد یابی نظری برای ضرورت مبارزه مسلحانه مؤثر بود.

**توضیح نبرد خلق: به مناسبت ۱۹ بهمن، سالگرد حماسه سیاهکل، آغاز جنبش مسلحانه انقلابی، آقای ا.ش. مفسر، مصاحبه ای با رفیق مهدی سامع انجام داده است که متن کامل آن را در اختیار نبرد خلق قرار داده که در دو شماره چاپ می شود.**

س: بیش از یک ربع قرن از پیدایش سازمان چریکهای فدایی خلق ایران می گذرد. می خواستم گفتگویی داشته باشیم در مورد جنبش مسلحانه ایران و برخی مسائل روز جنبش. سؤال اول من این است که اساس یا اصول تفکر و تحلیلی که پیشگامان جنبش مسلحانه بر مبنای آن مبارزه مسلحانه را آغاز کردند چه بود؟ یعنی چگونه گروهی به این نتیجه رسید که با مبارزه چریکی علیه شاه می شود آن رژیم را برانداخت. این طور به نظر می رسد که جنبش مسلحانه ایران بیشتر تحت تأثیر انقلاب کوبا بود.

س: این طور به نظر می رسد. تاریخچه ی تدوین شده از پیدایش و مبارزات سازمان چریکهای فدایی خلق (از جمله دلایل انشعابها در آن) به طور کامل در دست نیست. هم چنین کتاب و منبعی که زندگی قهرمانان مبارزه مسلحانه زمان شاه، که بسیاری از آنان واقعا اسطوره ای از شهامت و مقاومت در برابر رژیم زنده خوی شاه بودند، نوشته و تدوین نشده است. به نظر شما این کمبودی برای جنبش چپ و سازمان شما نیست؟ مثلاً برای شناساندن قهرمانانی مثل بهروز دهانی یا علیرضا نابد یا عباس مفتاحی یا همایون کتیرایی برای نسل جوان یا هم میهنان علاقمند به جنبش چپ در خارج هیچ منبعی در دست نیست.

ج: در مورد زمینه های پیدایش و چگونگی حرکت جنبش پیشتاز فدایی تا آخر سال ۱۳۵۰ رفیق جزئی کتابی نوشته که منتشر هم شده است. البته این کتاب فعلاً در بازار نیست ولی کمیته ای برای چاپ مجدد آثار رفیق جزئی ایجاد شده که امیدوارم این کتاب یعنی تاریخچه را هم زودتر منتشر کنند که در جنبش واقعا به آن احتیاج هست. سازمان ما هم بعضی آثار رفیق جزئی را به طور محدود تجدید چاپ کرده است. اما پس از سال ۵۰ تا سال ۵۷ یک خلا وجود دارد. رفیق حمید اشرف یک جمع بندی سه ساله دارد که بخش اعظم آن در همان زمان به دست ساواک افتاد و انتشار بیرونی پیدا نکرد. ولی مقداری از آن انتشار یافته و قرار است آن را

ج: جنبش مسلحانه به طور عام و جنبش پیشتاز فدایی به طور خاص هم از تحلیل شرایط داخلی و هم تحت تأثیر شرایطی که در دهه ۶۰ در جنبشهای رهایی بخش جهان وجود داشت. به ضرورت مبارزه مسلحانه رسید. از نظر داخلی پس از کودتای ننگین امپریالیستی - ارتجاعی ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت زنده یاد دکتر محمد مصدق و شکست حزب توده که محصول دنباله روی این حزب از اتحاد شوروی سابق و اپورتونیسم و فرصت طلبی رهبری این حزب بود، یک دوره رکود همراه با یاس در جنبش ترقیخواه ایران ایجاد شد. پس از رفیمهای شاه در آغاز دهه ۴۰ که به جای توسعه و گشایش سیاسی به تثبیت دیکتاتوری شاه منجر شد. عده زیادی از انقلابیون ایران رفته رفته به این نتیجه می رسیدند که تحت شرایط دیکتاتوری که فقط مبارزه مخفی هم نمی توان کرد، بلکه مبارزه مخفی هم بدون ایجاد یک سازمان سیاسی - نظامی امکان پذیر نیست. عده ای از رفقای که در سالهای قبل از ۱۳۴۲ با رفیق جزئی در یک مسیر همکاری می کردند، جزء اولین کسانی بودند که به ضرورت مبارزه مسلحانه و ایجاد سازمان سیاسی - نظامی رسیدند. البته از ابتدای دهه چهل تا پایان دهه چهل یعنی تا مثلاً ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ که حماسه سیاهکل اتفاق افتاد، گروههای متعددی با گرایشهای سیاسی و ایدئولوژی مختلف به ضرورت مبارزه مسلحانه رسیدند. بسیاری از آنان دستگیر شدند. مثل

**جنبش کمونیستی در اقصا نقاط جهان، با شکل جدید، با ایده های نو و با درس آموزی از تجربیات گذشته، به حیات خود ادامه می دهد.**

**جنبش کمونیستی به معنی واقعی (که ضمناً مستلزم وجود پلورالیسم و گوناگونی فکری داخلی آن است) در سطح وسیع در جهان کنونی ما ادامه دارد.**

س: به طور معمول، هر جنبش و سازمان و حزبی برای هر مرحله یی از مبارزه شعراهایی دارد. می خواستم بپرسم این شعراها چگونه تعیین می شوند و اهمیت آن در کار مبارزه چیست؟

ج: شعارها چند نوع است. یکی شعارهایی که جنبه استراتژیک و آرمانی دارد. یکی هم شعارهای سیاسی روز که برای هر سازمان مهم است. شعارهایی که جنبه استراتژیک و آرمانی دارد، از ماهیت، هویت و جهت گیری یک سازمان سرچشمه می گیرد. مثلاً نابودی امپریالیسم و ارتجاع و یا نابودی سرمایه داری جهانی و تحقق سوسیالیسم. استقلال، دموکراسی، صلح و... شعارهای آرمانی ماست. اما شعار سیاسی روز از تضاد عده جامعه باید نتیجه گیری شود. در این مورد به نظرم تا وقتی خمینی زنده بود، شعار عمومی بسیار سهل نتیجه گیری می شد. شعار مرگ بر خمینی و زنده باد صلح و آزادی شعار عمومی بود که از تضاد عمده نتیجه گیری می شد. اما پس از مرگ خمینی و دوران انتقالی که شروع شد، مقداری سردرگمی به وجود آمد. من شخصاً معتقدم که پیرامون این مسأله

س: با شرایط جهانی (با فروپاشی شوروی و پیامدهای آن) داخلی کنونی، آیا می توان صحبت از جنبش چپ به مفهوم جنبش کمونیستی در ایران کرد و اگر هست، در چه وضعی است و آینده آن را چگونه می بینید؟

ج: جنبش جهانی کمونیستی، فقط اتحاد شوروی و بلوک "سوسیالیسم موجود" نبود. اتفاقاً این جریانات چون اساساً با کمونیسم به معنی واقعی فاصله بسیار داشتند، سرانجام سرنوشتی جز شکست نداشتند. اما پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق و پس از آن که گرد و خاکهایی که بورژواهای پوسیده مغز و تئوریسینهای تسلیم شده به آنان مینی بر مرگ کمونیسم به راه انداخته بودند خوابید ملاحظه شد که جنبش کمونیستی در اقصا نقاط جهان، با شکل جدید، با ایده های نو و با درس آموزی از تجربیات گذشته، به حیات خود ادامه می دهد. پروسه قبول ایده های نو، درس آموزی از گذشته هنوز هم ادامه دارد. در خود روسیه، جنبش چپ درسهای مهمی گرفته و از قدرتمندترین احزاب آن کشور است. گرچه هنوز راه اصلاح خود را باید ادامه دهند. به هر حال من معتقدم که جنبش کمونیستی به معنی واقعی (که ضمناً مستلزم وجود پلورالیسم و گوناگونی فکری داخلی آن

## در بیست و ششمین سالگرد حماسه سیاهکل

بقیه از صفحه ۳

خودم فکر می‌کنم که باید بر محور نابودی ولایت خامنه‌ای و تحقق آزادی، شعارها متمرکز شود. البته این موضوع احتیاج به بحث و بررسی دارد. من فقط طرح می‌کنم. به هر حال شعار محوری سیاسی، عمومی‌ترین، کلی‌ترین، گسترده‌ترین جنبه‌های جنبش را توضیح می‌دهد. مثلاً شعار "زنده باد دموکراسی" خواست مشترک قاطبه مردم ایران است و بنابراین شعاری است بسیج‌کننده. شعاری که نفی تبعیض جنسی را مورد نظر قرار دهد، نیمی از جامعه را مورد تأثیر قرار می‌دهد. در مقابل شعارهایی وجود دارند که خاص هستند. گروه‌بندی‌های خاصی. شعارهای خاص خود را دارند که عمومی نیست و هیچ وقت هم به صورت یک شعار عمومی در نمی‌آید. مثلاً ما شعار "کارگران همه کشورها متحد شوید" را می‌دهیم. این یک شعار خاص گروه‌های کمونیستی است و انتظار هم نداریم که این یک شعار عمومی شود. به نظر من شعار عمومی سیاسی روز، مهمترین مسأله ایست که یک گروه سیاسی و یا یک جنبش باید بدان بپردازد.

س: با آن استقبال پرشور و بی نظیر مردم در انقلاب سال ۵۷ و بعد از قیام ۲۲ بهمن از چریکهای فدایی خلق ایران. چرا این سازمان نتوانست به نیرویی مؤثر در برابر یورش ارتجاع برای پایمال کردن دستاوردهای مبارزات مردم و سلطه استبداد مذهبی تبدیل شود؟

ج: برای پاسخ به سؤال شما باید به گذشته برگردیم. پس از رستاخیز سیاهکل و یورش گسترده ساواک به جنبش فدایی. سازمان ما در گيرودار این نبرد تا آخر سال ۵۰. ضربات بسیار جدی خورد، اما منهدم نشد. مهمترین کارهای سازمان و رهبران آن ضربه خوردند. اما رفیق حمید اشرف هنوز ضربه نخورده بود و توانست سازمان را بازسازی کند. در سال ۵۲ و ۵۳، سازمان فدایی و جنبش مسلحانه به عنوان تنها راه رسیدن به آزادی تثبیت شده بود. بیش از ۹۰ درصد گروه‌های روشنفکری و انقلابی که در آن موقع شکل می‌گرفت، گروه‌های متمایل به مبارزه مسلحانه بودند. در سال ۵۲ و ۵۳ هم در سازمان و هم در زندان بین نیروهای فدایی یک بحث مهم شکل گرفت که اکنون چه باید کرد؟ رفیق بیژن جزئی در زندان از سال ۵۱ به بعد به این نتیجه رسیده بود که جنبش پیشتاز فدایی تثبیت شده و باید برای توسعه خود و کارساز بودن اقداماتش، به ایجاد پای دوم جنبش بپردازد. منظور او از پای دوم، ایجاد بخش سیاسی - صنفی بود که بتواند سازمان را نه از نظر عاطفی و روانی، بلکه از نظر عملی به میان مردم ببرد. رفیق بیژن ضمناً معتقد بود که تعدادی از رهبران سازمان، به ویژه رفیق حمید اشرف باید از حوزه عمل ساواک شاه خارج شوند. در مقابل نظرات رفیق جزئی عده‌ای مقاومت می‌کردند.

در خود سازمان (یعنی خارج از زندان) هم در این مورد، علیرغم بحث‌های خلاق، اما مدتی طول کشید تا بعضی مسائل جا افتاد. در سال ۱۳۵۳، سازمان دوره اوج قدرت خود را می‌گذراند. در همین زمان بود که باید عمیقاً نظرات رفیق جزئی را رهنمون عمل خود قرار می‌داد. بهر حال در سازمان پیشرفتهایی در این زمینه صورت گرفته. اما هنوز سازماندهی به طور عمیق بر اساس اندیشه‌های که بیژن جزئی از آن دفاع می‌کرد شکل نگرفته بود. درست در اوج قدرت سازمان، در فروردین ۱۳۵۴، ساواک شاه،

می‌کند. در همین دوران است که پدیده رفسنجانی و مانورهای او پیش می‌آید و خودتان بهتر از من در جریان هستید که چه سرمایه‌گذاری عظیمی روی رفسنجانی شد. او را بعضیها امیرکبیر دوم نامیدند. وقتی به ترجمه فرنگی می‌خواستند حرف بزنند می‌گفتند گورباچف ایران. به هر حال شورا در این طوفان عظیم و در گردو خاکی که به پا شده بود، استوار ایستاد، جان سالم بدر برد و نه فقط نابود نشد که رشد هم کرد. یک لحظه از افشاش رژیم خودداری نکرد و البته همه اینها با بهای سنگینی همراه بود. در همین دوران است که جنبش ما یکی از ارزنده‌ترین کادرهای خود را از دست می‌دهد. منظورم شهادت دکتر کاظم رجوی است که به حق شهید مبارزه برای حقوق بشر نامیده شده است. بسیاری دیگر از برجسته‌ترین کادرهای جنبش ما در این دوران توسط عوامل رژیم ترور شدند. بنابراین هم به اعتبار بقاء و هم به اعتبار رشد و هم به اعتبار افشاشگری عظیمی که علیه رژیم صورت گرفته، می‌توانم بگویم عملکرد مقاومت مثبت و به جلو بوده است. حرف من کامل نخواهد بود اگر به نقش انکارناپذیر و غیر قابل جایگزین مسئول شورا در هدایت مقاومت در این دوران طوفانی اشاره نکنم. العاقل به یک اشاره. اما در مورد اشکال و نارسایی و کمبود، من معتقدم که هر جریان جدی و مسئول همواره باید بداند که در پروسه حرکتش کمبود، نارسایی و ضعف وجود خواهد داشت. بسیاری چالشها به وجود می‌آید که غیر قابل پیش بینی است و حتماً نمی‌توان گفت که یک جنبش، آن هم جنبشی که به طور همه جانبه درگیر مبارزه است بر دامن کبرپایش گردی نمی‌نشیند. بنابراین در مسیر استراتژی درست، یعنی سرنگونی رژیم و تحقق دموکراسی، عدالت و پیشرفت، حتماً اشتباهات تاکتیکی و عملی بسیار وجود خواهد داشت. حتماً نارسائیهای بسیار وجود خواهد داشت و مسلماً شکستها و عقب‌نشینیهای فراوان. وقتی تاریخ کل بشری در مسیر تکامل خود به جلو، همراه با زیگزناک، نوسان، عقب‌نشینی و... است، چگونه جنبشی مثل ما که همه چیز را هم باید خودش کشف کند می‌تواند خالی از اشکال باشد. من در مورد اشکال و ایراد یا توضیحاتی که در بالا دادم به دو نکته که اتفاقاً به بخشی از سؤال شما هم برمی‌گردد، می‌پردازم. شما از جذب بخشها و لایه‌های جامعه ایران صحبت می‌کنید. من قبل از این که به این سؤال جواب دهم، باید به یک مسأله که هنوز در جنبش ما، جای بحث و کمبود بسیار دارد اشاره کنم. ما هنوز نمی‌توانیم بین جریان اجتماعی و یک جنبش جریان تشکیلاتی تفکیک قائل شویم. ما هنوز در خارج از کشور نتوانسته‌ایم تشکیلاتی توده‌ای ایجاد کنیم. در جنبش کمونیستی جهانی در این زمینه تجربیات مهمی وجود دارد. ولی متأسفانه جنبش چپ ایران در این زمینه کمبودهای آشکار دارد. در سازمان ما و نیروهای فعالش نیز هنوز برخورد درست با این مسأله به خوبی شکل نگرفته است. در زمینه تشکیلات یک گروه خاص، البته جنبش ما و به خصوص سازمان مجاهدین خلق ایران، کارهای جدی و بزرگی انجام داده است. اما ما در زمینه تشکیلاتی عام، سازمانهای اجتماعی و چگونگی هدایت و رهبری آن، واقعاً ضعف داریم. این را هم اشاره کنم که این ضعف را باید به نسبت جایگاه و مسئولیت ما ارزیابی کرد و نه در مقایسه با جریانهای دیگر ایرانی. چون دیگران که واقعاً کلاهدان پس معرکه است. مورد دیگر که مربوط به جذب جریانهای اجتماعی جامعه ایران می‌شود. مورد تبلیغات است. به نظر من خلصلت و جهت‌گیری تبلیغات ما غیر متعین است. من

بقیه در صفحه ۵

رفیق بیژن جزئی و ۶ رفیق رزمنده دیگر همراه با ۲ مجاهد خلق را در زندان به شهادت رساند. اما سازمان باز هم رشد می‌کرد. در آن موقع رفیق حمید اشرف باید سریعاً از حوزه عمل ساواک شاه خارج می‌شد. آن موقع سازمان ما در ترکیه، عراق، یمن و اروپا، امکاناتی به وجود آورده بود که کاملاً قابل استفاده بود. تا روز ۸ تیر ۱۳۵۵ که رفیق حمید اشرف ضربه خورد، سازمان نتوانست به طور قاطع روی این مسأله تصمیم بگیرد. این ضربه فقط به رفیق حمید اشرف نبود. تمام کمیته مرکزی و بخش مهمی از مسئولین سازمان طی ماههای اردیبهشت تا تیر ۵۵ ضربه خوردند. بنابراین سازمان در شرایطی سخت باز هم به حیات خود ادامه داد و در آستانه جنبش توده‌ای در اواخر سال ۵۶ و اوایل سال ۵۷ قرار گرفت. اما یک ضعف اساسی داشت. آن ضعف فقدان رهبری انقلابی و هوشمند که نیروهای جنبش پیشتاز فدایی به طور عمیق بتوانند بر آن اعتماد کنند، بود. با این حال به خاطر سابقه سازمان و به خاطر سرمایه‌ای که ذخیره شده بود، سازمان در آستانه انقلاب ۲۲ بهمن خیلی رشد کرد. البته خیلی کارها می‌توانست انجام دهد که نداد. ولی وقتی خمینی به قدرت رسید، جنبش پیشتاز فدایی به بزرگترین جنبش سیاسی کشور تبدیل شده بود. در آن موقع در سازمان به علت همان وضعی که گفتم، گروه‌بندیهای فکری مختلف شکل گرفت. افراد فرصت طلب هم کم نبودند که به علت شرایط روز وارد سازمان شدند و رشد کردند. در آن موقع اگر رهبری وقت سازمان می‌خواست درست حرکت کند، اولاً باید به طور قاطع خطر عمده را ارتجاع حاکم اعلام می‌کرد و مبارزه برای آزادی و حقوق دموکراتیک مردم را محور اصلی مبارزه قرار می‌داد. و ضمناً با تضادهای داخلی سازمان به شکل دموکراتیک برخورد می‌شد. یعنی بر اساس اتحاد روی چند محور، در بقیه مسائل مبارزه ایدئولوژیک و تئوریک علنی صورت می‌گرفت و ضمناً سازمان را بر اساس تحلیل از چشم انداز شرایط سخت و اختناق، سامان می‌داد. متأسفانه کسانی که در آن موقع در اکثریت کمیته مرکزی سازمان ما بودند، هم فاقد چنین اندیشه‌هایی بودند و هم رفتار آنان عمیقاً ضد دموکراتیک بود و اجباراً سازمان را در هر قدم به انشعاب کشیدند و نتوانستند نقش مؤثر و مداخله‌گر در جنبش برای حفظ دستاوردهای انقلاب داشته باشند. به خصوص بخش اکثریت با حمایت از به اصطلاح مبارزه ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی، ضربه سنگینی به سازمان ما و هم به جنبش چپ وارد کرد.

س: شما به عنوان یک سازمان عضو شورای ملی مقاومت، در واقع در یک جبهه مبارزه علیه رژیم شرکت دارید. به نظر خودتان جبهه‌یی با ویژه‌گیتها و برنامه شورای ملی مقاومت، چه بخشها یا لایه‌هایی از جامعه ایران را باید بسیج کند و در این زمینه عملکرد شورا بعد از پایان جنگ ایران و عراق به این سوت‌ها چه اندازه مثبت بوده و اگر اشکالات و نارسائیهایی داشته چه بوده است؟

ج: این سؤال چند بخش دارد که در مورد هر یک می‌توان حرفهای زیادی زد. من ابتدا به عملکرد شورا پس از پایان جنگ ایران و عراق می‌پردازم. در این مورد من معتقدم که شورا یکی از سخت‌ترین دوران خود را گذرانده. حتماً توجه دارید که در میانه این راه، جریان اشغال کویت و سپس جنگ متحدین با ارتش عراق پیش آمد و می‌دانید که چه شرایط سخت، پیچیده و طوفانی بود. در همین دوران است که بوش، نظم‌نوین جهانی، البته به آن گونه که مورد تمایل امپریالیسم آمریکاست را اعلام

## در بیست و ششمین سالگرد حماسه سیاهکل

بقیه از صفحه ۴

جنبش چپ ایران در این زمینه کمبودهای آشکار دارد. درسازمان ما و نیروهای فعالش نیز هنوز برخورد درست با این مسأله به خوبی شکل نگرفته است. در زمینه تشکیلات یک گروه خاص، البته جنبش ما و به خصوص سازمان مجاهدین خلق ایران، کارهای جدی و بزرگی انجام داده است. اما ما در زمینه تشکلهای عام، سازمانهای اجتماعی و چگونگی هدایت و رهبری آن، واقعا ضعف داریم. این را هم اشاره کنم که این ضعف را باید به نسبت جایگاه و مسئولیت ما ارزیابی کرد و نه در مقایسه با جریانهای دیگر ایرانی. چون دیگران که واقعا کلاهشان پس معرکه است. مورد دیگر که مربوط به جذب جریانهای اجتماعی جامعه ایران می شود. مورد تبلیغات است. به نظر من خصلت و جهت گیری تبلیغات ما غیر متعین است. من نمی گویم بد است یا خوب است. این مسأله دیگری است. معلوم نیست ما در رسانه هایمان در خارج از کشور، چه نیروهایی را تحت پوشش می خواهیم قرار دهیم. آیا منظور کادرهای جنبش است؟ منظور هواداران و نیروهای پشتیبان است؟ منظور ایرانیان خارج از کشور که اکثریت آنان مخالف رژیم هستند می باشد؟ برای من واقعا این امر معلوم نیست و تناقضهای بسیار در کارمان می بینم. تبلیغات و ارتباطات، پیچیده ترین و در ضمن پیشرفته ترین پدیده جامعه کنونی بشری است. بستگی به این که ما با این پدیده به مثابه یک علم و یا من با کمی اغماض می گویم به مثابه یک "مکتب" برخورد کنیم، نوع رفتارمان فرق می کند. من خودم به علت علاقمندی شخصی و هم به علت موقعیتی که در سازمان خودمان دارم. روی این مسأله مطالعه زیاد می کنم و بدون هرگونه تعارف باید بگویم که خودم را حتی در حد دانش آموز این رشته نمی دانم. بیشتر کودکانی هستم. این نه به خاطر بی استعداد بودن و یا کم تلاش کردن و کم مطالعه کردن باشد. این امر به خاطر پیشرفتهای اعجاب انگیز این علم است. کار تبلیغات و ارتباطات عمومی، خیلی حرفه ای و تخصصی شده و نمی توانیم جدا از این علم، کار خودمان را بکنیم. به طور مثال این ثابت شده که اگر یک رسانه تصویری، اکثریت وقت خودش را به یک سخنرانی اختصاص بدهد، این کار تاثیر منفی دارد. اگر بهترین فیلمها، آهنگها، گزارشها و... به طور تکراری پخش شود. تاثیر منفی و در بعضی مواقع مخرب دارد. در برنامه هایی که ما در آمریکا و کانادا داشتیم، رفتاری که مسئول برگزاری این جلسات بودند به من تاکید می کردند که بیش از ۴۰ تا ۴۵ دقیقه حرف نزنم. می گفتند یک جلسه ۵ یا ۶ ساعته اگر فقط یک سخنران دارد باید حدود ۲۰ درصد وقت آن به سخنران اختصاص داده شود و بقیه وقت صرف گفتگو و پرسش و پاسخ شود. این رفاقا به خصوص تاکید می کردند که تکراری حرف نزنم. می گفتند تکراری حرف زدن و مرتب موضوعات را دور زدن یک عادت عمومی شده و تاثیر منفی دارد. خلاصه در عمل و با رعایت این توصیه ها ارزیابی اکثریت کسانی که در این جلسات شرکت کردند و یا از آن اطلاع پیدا کرده بودند، این بود که این برنامه ها موفق بوده است. من بیش از این منتقد نمی شوم. نقد کار افرادی مثل شماس که روزنامه نگار، گزارشگر، منتقد و خلاصه در این رشته کار کرده اید. برگردیم به جذب جریانات اجتماعی.

اگر منظور در خارج از کشور است، جنبش ما موفقیتهای بسیاری داشته که به تنهایی با مجموع تمام جریانات دیگر هم قابل مقایسه نیست. نمونه آن برنامه ۳۰ خرداد امسال در لندن بود. یک برنامه کاملا سیاسی با جهت گیری سیاسی مشخص و آن استقبال بزرگی که از آن شد. اگر تمام جریانات سیاسی دیگر به طور کامل با هم جمع شوند و یک برنامه عمومی و نه الزاما سیاسی مشخصی را طرح ریزی کنند. به طور یقین نمی توانند حتی با یک دهم چنین استقبال روبرو شوند. این حقیقتی انکارناپذیر است. البته ما نباید در این مورد کار را تمام شده تلقی کنیم. در مورد ارتباط با جریانات اجتماعی داخل کشور هم، فعلا که امکان برگزاری تظاهرات و نظرخواهی وجود ندارد. اگر منظور اطلاع از حرکتها مردم و انعکاس آن به طور وسیع است، این کار از طرف مقاومت به طور جدی دنبال می شود و به خصوص تا آن حدی که من اطلاع دارم رادیو مجاهد در این امر و در افشاکاری پیرامون حرکتهای اجتماعی مردم، نقش مهمی دارد. اگر منظور شرکت کردن و تاثیرگذاری در این حرکتها هست، من بدون این که بخوام به مکانیسمهای تشکیلاتی این امر بپردازم، به نحوه حرکتهای اجتماعی توجه می کنم. وقتی مردم کرمانشاه شعار مرگ بر خامنیه ای، مرگ بر رفسنجانی، مرگ بر تروریسم می دهند، این امر بیان کننده این است که این جنبش مردمی با نیرویی که مدافع این شعارهاست هماهنگی دارد. اگر مردم مثلا شعار می دادند که "ما خواهان انتخابات آزاد" هستیم، من ارزیابی دیگری می کردم. وقتی مردم به مراکز سپاه، یا نیروهای سروکوبگر رژیم مثل سازمان تبلیغات اسلامی حمله می کنند. این امر بیان کننده این است که شکل مبارزه ای که مردم انتخاب می کنند. با شکل اصلی مبارزهای که مقاومت ما از آن دفاع می کند. هماهنگ است. بنابراین یک ارتباط واقعی بین خط مشی سیاسی ما، یعنی مبارزه برای سرنگونی رژیم، و تاکتیک اصلی، یعنی مبارزه مسلحانه با مبارزه اجتماعی مردم وجود دارد. این موضوع نه فقط در جنبش مردم استان کرمانشاه، بلکه در جنبشهای اجتماعی سالیهای گذشته مردم سایر شهرها هم صادق است. با تاکید بر این حقایق. اما در این رابطه به نظر من یک حلقه گمشده و یا یک چالش وجود دارد. مسأله مهم در جنبشهای اجتماعی، مسأله "رهبری عملی" آن است. من روی کلمه عملی تاکید می کنم. برای این که معتقدم در تمام این جنبشها به طور یقین افرادی وجود دارند که به طور عملی و نه الزاما به طور رسمی و اعلام شده، نقش رهبری و هدایت کننده دارند. اگر این افراد در هر رده ای از نیروهای جنبش ما باشد، که تحصیل حاصل است. ولی اگر چنین نباشد، مسأله مهم ارتباط با این افراد است. هیچ جریان سازمان یافته سیاسی نمی تواند به طور کلی با یک جنبش اجتماعی ارتباط برقرار کند. ارتباط یک جریان سیاسی سازمان یافته با یک جنبش اجتماعی از طریق ارتباط با رهبران و گردانندگان عملی آن میسر است. نکته دیگر روانشناسی اجتماعی مردم است. اگر ما این حلقه گمشده و این چالش را قبول کنیم و اگر این حرفهایی که من زدم و این صغرا و کبراهایی که چیدم درست باشد، آن وقت به نظر من ما این ظرفیت را داریم که بر بسیاری مشکلات غلبه کنیم. فکر می کنم تا همین جا هم خیلی پرگویی کردم تا نظر شما چه باشد؟

ادامه دارد.

## اخبار سرکوب

## گزارش عنو بین الملل

سازمان عنو بین الملل اعلام کرد که. آمار اعدامها در ایران بیش از دو برابر شده است و اکثر حکمهای اعدام در دادگاههای غیر عادلانه صادر شده است. مرکز اصلی این سازمان حقوق بشری در لندن گفت که در سال ۱۹۹۶ حداقل ۱۱۰ مورد اعدام را در ایران ثبت کرده است که این در مقایسه با ۵۰ مورد اعدام در سال ۱۹۹۵ بوده است. اما "آمار واقعی ممکن است خیلی بیشتر از این باشد" به دلیل این که "بسیاری از اعدامها گزارش نمی شود". این گروه هم چنین در یک اطلاعیه که به آسوشیتدپرس در قاهره فاکس شده گفت. بسیاری از محاکمه دادگاهها که منجر به اعدام شدند ناعادلانه بوده است. این اطلاعیه اضافه کرد که بازداشت شدگان در بعضی از اوقات مورد شکنجه قرار می گیرند و خیلیها نیز اجازه ندارند که وکیل برای خودشان انتخاب کنند. آسوشیتدپرس ۱۷/دی/۷۵

## حلق آویز کردن در خرم آباد

روزنامه همشهری ارگان شهرداری تهران گزارش کرد که سه ایرانی به جرم قاچاق مواد مخدر در جنوب غربی ایران حلق آویز شدند. روزنامه اضافه کرد که فریدون حسن وند. علی خواجه و حاجی حسین در یک اردوگاه مخصوص معتادین در نزدیکی خرم آباد به دار آویخته شدند. رسانه های ایرانی از ماه گذشته دیگر در مورد حلق آویز قاچاقچیان مواد مخدر چیزی ننوشته بودند. بیش از ۲۰۰۰ تن در ایران بین ۱۹۸۹ و ۱۹۹۳ اعدام شده اند... خبرگزاری فرانسه ۱/دی/۷۵

## دستگیری جوانان

۱۳۰ نوجوان و جوان که در سه جشن تولد مختلف در تهران شرکت کرده بودند توسط مقامات انتظامی دستگیر شدند. محمد کاظمی رئیس دادگاه شهید قدوسی امروز اعلام کرد که مردی نیز که درس خصوصی انگلیسی می داده و از دختران ایران برای مجلات مد خارجی عکس می گرفته دستگیر شده است. در دو ماه اخیر به گفته رئیس دادگاه شهید قدوسی دهها محل تفریحی نیز بسته شده و ۱۲۵۰ آنتن ماهواره بی که به طور غیر قانونی از امارات عربی متحده وارد شده بود ضبط شده است. ضبط ۶۵۰۰ نوار ویدئویی و موزیک غربی نیز از جمله دیگر اقدامات نیروهای انتظامی در دو ماه اخیر به حساب می آید.

رادیو فرانسه ۱۹/دی/۷۵

## دستگیری گسترده در پیرانشهر

رادیو صدای کردستان ایران در برنامه ۲/دی خود گفت: "رژیم در ادامه سیاست سرکوب خود. چند روزی است که در سطح شهر پیرانشهر دست به دستگیری مردم زده است. در این مدت دهها نفر از مردم پیرانشهر دستگیر شده اند که تا ارسال این خبر. از سرنوشته آنها خبری در دست نیست. ما ضمن افشای این عمل ضد انسانی رژیم، از مردم شهر و روستاهای پیرانشهر می خواهیم که به منظور آزاد شدن دستگیر شدگان به رژیم فشار بیاورند و صدای اعتراض خود را علیه سیاست سرکوب رژیم بلند کنند." □

## معزل سرمایه گذاری در صنعت

م. حبیبی

سال	جمعیت میلیون نفر	تولید ناخالص داخلی میلیارد ریال	تشکیل سرمایه ثابت "خالص" داخلی میلیارد ریال	تولید ناخالص داخلی هزار ریال	تشکیل سرمایه ثابت سرانه هزار ریال	استهلاک سرمایه ثابت ناخالص داخلی
۱۳۵۲	۳۱/۱	۲۸۳۸/۴	۳۵۶/۹	۹۱	۱۱/۵	۹۹/۷
۱۳۵۳	۳۲	۳۰۲۵/۹	۳۸۶/۸	۹۵	۱۲/۱	۱۵۴/۷
۱۳۵۴	۳۲/۸	۳۰۴۴/۷	۶۵۱/۱	۹۳	۱۹/۹	۱۷۷/۷
۱۳۵۵	۳۳/۷	۳۶۴۴/۷	۸۸۴/۱	۱۰۸	۲۶/۲	۲۱۵/۱
۱۳۵۶	۳۴/۷	۳۷۲۴/۷	۸۱۲/۲	۱۰۷	۲۳/۴	۲۶۲/۴
۱۳۵۷	۳۶/۱	۳۱۳۵/۸	۵۳۹/۶	۸۷	۱۴/۹	۳۱۰/۳
۱۳۵۸	۳۸	۳۱۴۶/۴	۲۲۸/۷	۸۳	۶	۳۴۵/۳
۱۳۵۹	۳۹/۶	۲۷۴۳	۲۱۲/۶	۶۹	۵/۴	۳۶۷/۳
۱۳۶۰	۴۱/۲	۲۷۹۷/۵	۱۶۲/۷	۶۸	۳/۹	۳۸۸/۸
۱۳۶۱	۴۲/۸	۳۲۲۲	۱۸۶/۲	۷۵	۴/۴	۴۰۹/۴
۱۳۶۲	۴۴/۴	۳۷۱۱/۷	۳۷۵/۲	۸۴	۸/۵	۴۳۰/۸
۱۳۶۳	۴۶/۲	۳۶۷۵/۹	۳۵۰/۸	۸۰	۷/۶	۴۶۲/۸
۱۳۶۴	۴۷/۸	۳۶۸۳/۱	۲۰۰/۴	۷۷	۴/۲	۴۷۵/۷
۱۳۶۵	۴۹/۴	۳۰۸۱/۴	-۱۱/۴	۶۲	-۰/۲	۵۲۰/۸
۱۳۶۶	۵۱	۳۲۵۳/۱	-۹۰۶	۶۴	-۱/۸	۵۳۴/۴

قیمت ثابت سال ۱۳۵۳

جدول ۱ - منبع: بانک مرکزی

اقتصادی به قیمت ثابت ۱۳۶۱ و جدول شماره ۳ سرمایه گذاری در ماشین آلات و لوازم کسب و کار بر حسب فعالیت اقتصادی به قیمت سال ۱۳۶۱ را نشان می دهد.

همان طور که از جدولهای ۲ و ۳ ملاحظه می شود، سرمایه گذاری از سال ۱۳۵۵ به بعد روندی نزولی داشته و اگر افزایشی در سالهای ۷۰ و ۷۱ دیده می شود، ناشی از افزایش تولید واحدهای صنعتی و انباشت سرمایه و سرمایه گذاری مجدد در بخشهای مختلف، بلکه حاصل دریافت و تزریق وامهای خارجی به بخشهای مختلف بوده است. به همین دلیل است که بعد از سال ۷۲، شاهد سقوط آزاد روند سرمایه گذاری آن به ویژه در بخش دولتی هستیم. لازم به ذکر است که سرمایه گذاری خالص می باید موجب افزایش ذخایر و موجودی سرمایه و در نتیجه افزایش قابلیت و توانایی لازم برای تولید کالا شود. آن بخش از سرمایه گذاری که به منظور حفظ تواناییهای موجود انجام می گیرد، سرمایه گذاری به منظور جبران استهلاک کالاها و وسایل تولیدی است. به همین دلیل سرمایه گذاری در سالهای ۷۰ و ۷۱ به علت روند نزولی سرمایه گذاری در سالهای قبل و تاثیرات سوء آن بر واحدهای تولیدی، از ماهیت افزایش تولید در واحدهای تولیدی برخوردار نیست و صرفاً جهت جبران استهلاک واحدهای تولیدی به کار رفته است.

شرح فعالیت	۱۳۵۵	۱۳۶۰	۱۳۶۵	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲
کشاورزی	۱۴۱/۸	۹۳/۲	۶۳	۵۹	۵۹	۸۵/۸	۷۳/۷	۶۷/۳
صنعت و معدن	۱۱۰/۸	۵۴/۵	۵۷/۹	۴۷	۴۷	۴۳/۳	۷۸/۹	۱۴۶/۱
نفت و گاز	۵۹۲/۷	۹۴/۳	۸۴/۹	۵۴/۱	۵۴/۱	۳۹/۴	۹۱/۵	۶۸/۳
آب و برق	۲۰۶/۵	۶۵/۶	۸۸/۴	۳۶/۵	۳۶/۵	۴۲/۳	۷۰/۸	۴۴/۶

واحد میلیارد ریال

جدول ۲ - منبع: مرکز آمار ایران

شرح فعالیت	۱۳۵۵	۱۳۶۰	۱۳۶۵	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲
کشاورزی	۴۶/۰	۳۵/۲	۳۱/۰	۱۹/۴	۲۳/۱	۳۵/۶	۳۴/۸	۳۷/۱
معدن	۴۶/۰	۹/۱	۷/۵	۷/۶	۱۰/۸	۳۳/۹	۳۵/۰	۲۵/۰
صنعت	۲۱۳/۷	۴۶/۳	۴۵/۷	۶۳/۸	۶۳/۸	۱۵۱/۴	۲۱۶/۹	۱۸۳/۰
نفت و گاز	۲۷/۴	۲۰/۷	۴/۷	۳/۴	۳/۴	۱۹/۰	۴/۹	۲۲/۴
آب و برق	۵۷/۵	۳۸/۸	۲۲/۰	۳۱/۳	۴۱/۲	۸۰/۷	۸۵/۶	۹۱/۵
ساختن	۴۷/۳	۲۳/۹	۱۱/۹	۸/۸	۱۵/۸	۵۷/۵	۴۶/۲	۴۹/۲

واحد میلیارد ریال

جدول شماره ۳ منبع: مرکز آمار ایران سال ۱۳۷۳

همان طور که از جدول شماره ۳ مشاهده می شود در سرمایه گذاری انجام شده در بخش صنعت و معدن سهم سرمایه گذاری در ماشین آلات و لوازم، به کل سرمایه گذاری، پایین و با نوسانات شدید همراه بوده است.

بقیه در صفحه ۱۳

یکی از مسائل مهم در تقویت نظام صنعتی هر کشوری، مسأله سرمایه گذاری صنعتی است. نظام فرتوت صنعتی ایران غرق در مشکلات متعدد، همواره درگیر تامین سرمایه گذاری لازم برای بخش صنعت بوده است. بسیاری از کارخانه های موجود به دلیل قدیمی بودن و عدم تامین قطعات یدکی نه تنها از بهره وری لازم برخوردار نیستند، بلکه همواره زیان ده نیز هستند. از آن جایی که بخش اعظم واحدهای صنعتی در ایران تحت پوشش دولت قرار دارند، لذا دولت مسئول اصلی تامین سرمایه لازم برای واحدهای صنعتی است. به دلیل نامشخص بودن سیاستهای اقتصادی و کیفیت پایین مدیریت در واحدهای تولیدی بهره وری در صنعت به شدت کاهش یافته است. تداوم مجموعه مشکلاتی از این دست باعث شده است که حتی ضریب استهلاک ماشین آلات و قطعات واحدهای تولیدی از سرمایه گذاریهای سالانه بیشتر باشد. در حالی که منطق رشد و توسعه صنعتی ایجاب می کند که سرمایه گذاری صنعتی باید به نحوی صورت گیرد که ضریب سرمایه گذاری بیشتر از استهلاک آن باشد. لازم به ذکر است که مسأله کمبود سرمایه های لازم صرفاً منوط به بخش صنعت نمی شود بلکه به دلایل ساختاری این مسأله گریبان کل اقتصاد ایران را گرفته است.

نگاهی به فرآیند سرمایه گذاری طی سالهای گذشته، نشان می دهد که روند سرمایه گذاری به طور اجتناب ناپذیری با ساختار اقتصاد متکی به "نفت" گره خورده و هر گاه که بحرانهای بین المللی به نحوی روی قیمت نفت تاثیر گذاشته و قیمت نفت افزایش پیدا کرده، بر سرمایه گذاری انجام گرفته از جانب دولت تاثیر مستقیم داشته است. به عنوان مثال در سال ۱۳۵۳ که اوج رونق نسبی است، بیشترین سرمایه گذاری صورت گرفته است. به همین ترتیب سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳، جدول شماره یک ارقام مربوط به سرمایه گذاری و استهلاک سرمایه ثابت ناخالص داخلی را برای سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۶۶ نشان می دهد.

همان طور که در جدول شماره ۱ دیده می شود، هم زمان با افزایش نرخ رشد جمعیت، میزان سرمایه گذاری کاهش یافته است. طبیعی است که با افزایش جمعیت، نیروی کار نیز افزایش می یابد. این در حالی است که سرانه سرمایه گذاری نیز منفی است. میزان سرمایه گذاری در سال ۱۳۵۲ با جمعیتی بالغ بر ۳۱/۱ میلیون نفر ۳۵۶/۹ میلیارد ریال است. سرانه سرمایه گذاری برای این جمعیت ۱۱/۵ هزار ریال است. در حالی که سرمایه گذاری صورت گرفته در سال ۱۳۶۶ با جمعیتی بالغ بر ۵۱ میلیون نفر ۹۰۶- میلیارد ریال و سرانه این سرمایه گذاری ۱۰۸- هزار ریال است.

از جانب دیگر از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۶۶ میزان استهلاک سرمایه ثابت ناخالص داخلی بیشتر از سرمایه گذاری ثابت بوده است. به این ترتیب سرمایه گذاری انجام شده نه تنها امر تولید را تسریع نکرده بلکه در جهت استهلاک واحدهای تولیدی مصرف شده است. اگر در سال ۱۳۵۲ نرخ تشکیل سرمایه ثابت داخلی ۳۵۶/۹ میلیارد ریال و نرخ استهلاک سرمایه ثابت داخلی ۹۹/۷ میلیارد ریال بوده در سال ۱۳۶۶ تشکیل سرمایه ثابت داخلی ۹۰۶- میلیارد ریال و نرخ استهلاک سرمایه در همین سال ۵۳۴/۴ میلیارد ریال را نشان می دهد. جدول شماره ۲ سرمایه گذاری در ساختمان بر حسب فعالیت



## آزار جنسی زنان در ارتش آمریکا

صوفی سعیدی

زندی " برخی از زنان پیشرفتهای زیادی کسب کردند. اما میلیونها زن دیگر پشت سر آنها سرگردان باقی ماندند. نمونه دیگر این که بعضی از زنان از حق سقط جنین قانونی بهره مند می باشند. اما ۶۰ میلیون زنی که برای دسترسی به بیمه وابسته به پول دولتی هستند، از این حق محرومند. برخی زنان می توانند وارد کارهای حرفه ای و پردرآمد شوند اما بیش از ۲۵ میلیون زن دیگر هنوز در کارهای منشیگری، تایپ کردن و فروشندگی در مغازه باقی مانده اند. بالاترین درصد زنان نسل کنونی هنوز در مشاغل منشیگری باقی مانده اند.

"پس زندی" یک نهضت سازمان یافته نیست، اما اشراف به این واقعیت از قدرت تخریبی اش کم نمی کند. در واقع فقدان یک هماهنگی و یک نفر هدایت کننده، دیدن و تشخیص پس زندی را مشکل تر و احتمالا مؤثرتر می کند. پس زندی علیه حقوق زنان زمانی موفق تر است که به نظر سیاسی و اساسا یک مبارزه نباشد. مهمتر از آن پس زندی زمانی قوی تر است که به طور خصوصی اعمال شود. وقتی در مغز و فکر زن رخنه کرده و دیدگاه او را از درون تغییر دهند، زن تصور می کند که تمام فشارها از مغز خود نشأت می گیرد و او نیز شروع به اعمال پس زندی بر روی خویش می کند. پس زندی همیشه نهضت زنان و فمینیسم را برای شکست زنان مقرر اعلام کرده و ادعا می کند که هر زنی که در راه احقاق حقوق مساوی قدم بردارد، باعث بدبختی خود خواهد شد. آیا فمینیسم مقرر است؟ معنی فمینیسم چیست؟ ساده ترین تعریف فمینیسم متعلق به ریکاوست است که حدود هفتاد سال پیش در سال ۱۹۱۳ نوشت "من هرگز نتوانستم معنی فمینیسم را پیدا کنم، فقط می دانم هر وقت احساسات و عقایدی که مرا از یک گلیم دم در مجزا می کند، را بیان می کنم، مردم مرا فمینیست می نامند".

تاریخچه و نمونه های پس زندی بی شمار و در خور مقاله جداگانه ای است. اما توضیحات بالا تا حدودی به فهم وقایعی که پیش درآمد پس زندی است کمک می کند. اما عامل این "پس زندی" اخیر کدام است؟ این سؤال را مجددا مطرح می کنم: چرا یا این که مسئولان ارتش از شکایتهای زنان در مورد آزار جنسی با خبر بوده اند، یک چنین زمانی را برای مطرح کردن آن انتخاب کرده اند؟

عواملی که منجر به وقایع اخیر و در حقیقت ترساندن زنان از ملحق شدن به ارتش شده به موفقیت زنان در دو زمینه ربط پیدا می کنند. اولین موفقیت، شرکت زنان در خط مقدم جنگ خلیج فارس بود. پس از سالها، زنان برای اولین بار در یک جنگ شرکت داشتند. البته پیش از این زنان در تسخیر پاناما که توسط آمریکا صورت گرفت، حضور داشتند. اما از آن جایی که در واقع جنگی رخ نداده و تسخیر با سرعت عمل صورت گرفته بود، این چند زن فرمانده نقش مستقیمی ایفا نکردند.

دومین موفقیت، اجازه ثبت نام در آکادمیهای منحصر مردانه بود. واقعه ای که طی چند سال گذشته، توجه سازمان زنان آمریکا (NOW) را به خود جلب و تاریخچه مختصر آن نیلا شد، این بود که می شود.

انستیتوی ارتشی ویرجینیا (VMI) و سیتادل (در کارولینای جنوبی) تنها آکادمی ارتشی است که از یک قرن پیش تا به حال، کاملا مردانه و دولتی باقی مانده اند. هر دو مدرسه جنگ طولانی و پر خرجی را برای حفظ سیاست جدا سازنده خود سپری کردند.

اولین بار در سال ۱۹۸۹ درخواست یک زن برای ورود به (VMI) رد شد. در نتیجه وزارت دادگستری، ایالت ویرجینیا به خاطر نقض متمم ماده ۹ بقیه در صفحه ۹

مردان است که چه در طرز تفکر و چه از لحاظ احساسی نپذیرفته اند که ارتش می تواند کار زنان باشد.

اظهار نظر لارنس کورب، خود تأییدی دیگر بر دیدگاه واقعی مقامات بالای ارتش نسبت به زنان است. دیدگاهی که در واقع نه تنها نسبت به آزار جنسی زنان دلسوز نیست بلکه در پیچیده ترین اشکال سعی در برحذر داشتن آنها از شرکت در ارتش دارد. چرا پیچیده ترین اشکال؟ به این دلیل که دقیقا به بهانه دلسوزی برای زنان از مقوله آزار جنسی استفاده کرده و با گسترده کردن بی سابقه تحقیقات در مورد تجاوز و آزار زنان ارتشی، شرکت هرچه بیشتر آنان را مشخصا از طریق ارباب و احتمال یک چنین حرکات شنیع (آزار جنسی/ تجاوز) تقلیل می دهد. در یک کلام پیام برای زنان این است که، ارتش یک کار مردانه است و زنان توانایی پیش بردن یک چنین مسئولیتهای جدی را ندارند. از طرف دیگر پیام برای کل جامعه این است که زنان صدمه پذیرند چون می توان به آنها تجاوز کرد. نگرانی در این زمینه بدان حد است که در بسیاری از بحثها، دلیل قرار ندادن زنان در خط مقدم را امکان اسارت و مورد تجاوز قرار گرفتن آنها عنوان می کنند. این گونه استدلال و به عبارت دیگر عقب گرایی، در برهه ای از زمان صورت می گیرد که زنان ارتشی موفقیت محدودی به دست آورده اند. برای اولین بار در جنگ خلیج فارس، به زنان ارتش آمریکا اجازه حضور در خط مقدم جبهه جنگ داده شد. طبیعتا ارتشی که به قول لارنس کورب هنوز آسایش پذیرش زنان را ندارد و آن را یک حرفه مردانه می داند، از جهش آنها به جلو خشنود نخواهد بود. بنابراین آیا کسانی که پیشرفت زنان را تهدیدی برای خود می شمارند، سعی بر "پس زدن" و به عقب بردن دست آوردهای آنان نخواهند کرد؟ پاسخ مثبت است. اما در آستانه قرن بیست و یکم و بحث همه گیر برابری و آزادی زن که در کنفرانس جهانی یکن (۱۹۹۶) به آن رسمیت جهانی داده شد، "پس زندی" را باید با زیرکانه ترین شیوه عملی کرد.

"پس زندی" که لغت مترادف آن در انگلیسی "Backlash" است. به معنای عقب راندن دست آوردهای زنان در هر مرحله از تاریخ معاصر است. مشخصا در تاریخ اخیر آمریکا، هر گاه زنان در زمینه کسب حقوق برابر با مردان دست به فعالیت علنی زده و موفقیتها هرچند نسبی کسب کرده اند، یک جریان "پس زندی" آن را دنبال کرده تا این موفقیت را متوقف کرده و یا به عقب برگرداند. یک روانشناس فمینیست، دکتر جین بیکر میلر می نویسد: "پس زندی زمانی اتفاق می افتد که پیشرفتهای زنان مختصر و کم هستند و تغییرات هنوز به مرحله ای نرسیده اند که بتوانند به تعداد زیادی از زنان کمک کنند... گویی رهبران پس زندی، حتی قبل از این که تغییر اساسی رخ داده باشد، از تغییر وحشت دارند." و همین دلیل است که با وارد آمدن ضربه بخشی از زنان که موفقیت نسبی کسب کرده اند، از دیگر زنانی که فرصت آن را از دست داده اند جدا می شوند. نهایتا مشاهده سطحی وضعیت زنان این شبهه را ایجاد می کند که چون تعدادی از زنان به مرحله بالایی از کسب حقوق دست یافته اند، پس وضعیت کل زنان این کشور نیز به طور یکسان بهبود پیدا کرده است.

اما واقعیت این طور نیست. برای مثال، در دهه گذشته (در آمریکا) قبل از وارد آمدن ضربه "پس

در آمریکا این روزها، خبر تجاوز مردان درجه دار مافوق به زنان ارتشی بحث انگیز شده است. وزیر دفاع ویلیام پری اعلام کرد که به تمام قسمتهای ارتش دستور داده که پیام "عدم تحمل آزار جنسی زنان" را به بخشهای خود برسانند.

هم چنین برای دسترسی به اطلاعات بیشتر، پنتاگون شماره تلفنهای خاصی را اعلام کرده است. تا اوایل دسامبر ۱۹۹۶، ۴۴۹۰ تلفن از طرف زنان (که تجربیات آزار جنسی را گزارش می کردند) دریافت شده است. از این میان ۵۷۸ تلفن، برای بررسی عمیق تر ارجاع داده شده اند. هم چنین، ارتش قصد دارد با ۱۰۰۰ زن که از سال ۱۹۹۵ در مقر واقع در مرینند آموزش دیده اند مصاحبه کند.

صفحه اول بسیاری از روزنامه های آمریکا اخباری در مورد تجاوز به زنانی که دوره های آموزشی را در چند پایگاه ارتشی طی می کردند به چاپ رسانده اند.

به طور کلی سرمقاله روزنامه ها، کارهای بالای ارتش را به خاطر سرعت عملشان تحسین کرده اند. اما این سرعت عمل در واقع بیشتر سؤال انگیز است و به عبارت دیگر باید سؤال کرد آیا می توان آن را سرعت عمل نامید؟

برای پاسخ به این سؤال باید کمی به عقب برگردیم. در ماه می ۱۹۹۵، پنتاگون در یک بررسی دریافت که آزار جنسی زنان در تمام خدمات ارتشی از ۶۴ درصد در سال ۱۹۸۸ به ۵۵ درصد در سال ۱۹۹۵ رسیده است. مجددا در ماه جولای همان سال بررسی دیگری از ۹۰ هزار نفر افسران در خدمت برگزار شد، با این تفاوت که این بار ارقام آزار جنسی در تمام بخشهای ارتش فاش نشد. آن چه مشخص شده این است که بعد از تفنگداران، در ارتش بالاترین درجه آزار جنسی وجود دارد.

واضح است که مسئولان ارتش از چند سال پیش در معرض اطلاعاتی مبنی بر آزار جنسی قرار داشته اند. در نتیجه طرح این سؤال طبیعی به نظر می رسد که چرا پس از اولین بررسی سعی در جلوگیری از آزار جنسی نکردند؟

چرا ارتش این طور ناگهانی حامی و مدافع عدم آزار جنسی زنان شده که بررسی آن را به حداقل دوازده پایگاه ارتشی در سراسر دنیا توسعه داده است؟ به گفته نماینده کنگره خاتم پیت شرودر "این بررسی خیلی گسترده تر از آن است که اعضا فرماندهی ارتش حاضر به اقرار آن باشند".

تأثیرات اجتماعی وقایع را می توان در رسانه های جمعی مشاهده کرد. در حالی که وقایع آزار جنسی زنان در بسیاری از برنامه های گفتگویی رادیو و تلویزیون مورد بحث قرار گرفته اند، موضوع برنامه ها و جهت گیری آن نگران کننده است. برای مثال در یکی از این برنامه ها، مجری پس از مقدمه چینی در خصوص وقایعی که اتفاق افتاده با طرح دو سؤال از شنوندگان درخواست می کند که نظریات خود را ابراز دارند: "آیا به نظر شما باید به زنان اجازه ورود در ارتش داده شود؟" و "آیا باید زنان و مردان را در ارتش جدا کرد؟"

به این سؤال بسیاری از مردانی که در ارتش خدمت کرده بودند، پاسخ داده اند. آنها نهایتا پس از نقل تجربیاتشان نتیجه گیری کردند که زنان آمادگی به اتمام رساندن آموزشهای یکسان با مردان را ندارند.

مشابه نظریات بالا، صحبت آقای لارنس کورب رئیس قبلی پرسنل پنتاگون است که اظهار داشت: "ارتش هنوز یک حرفه مردانه با تعداد زیادی از



## آزار جنسی زنان در ارتش آمریکا

بقیه از صفحه ۸

چهاردهم قانون اساسی مورد تعقیب قضایی قرار گرفت. شکست در مرحله اول منجر به پذیرش این زن متقاضی نشد. بلکه معامله ای صورت گرفت. پاسخ مدرسه ارتشی به تعقیب قانونی، ایجاد یک "برنامه موازی" ارتشی برای زنان بود. به این ترتیب، انستیتوی زنان برای رهبریت VWIL (که در یک مدرسه خصوصی زنان قرار داشت) ایجاد شد. محتوای این سرهم بندی که تحت نام "برنامه موازی" برای زنان صورت گرفت، بیش از همه در نوشته خانم قاضی روت بادر گینزبرگ مشهود است. وی می نویسد: "برنامه مدرسه زنان VMIL از لحاظ دانشجویان، استادان، کلاسهای ارائه شده و تسهیلات، اصلا شباهتی به مدرسه VMI مردان ندارد."

به علاوه مرور لیست دروس آموزشی نشان می داد که نه تنها به زنان آموزشهایی برای شرایط تخصصی داده نمی شد بلکه دروس مهندسی، ریاضیات پیشرفته کلاسهای فیزیک نیز تعلیم داده نمی شدند.

نهایتا وزارت دادگستری اعلام کرد که برنامه الکترونیک زنان VMI غیر قابل قبول بوده و این تصمیم را به دادگاه کشاند. طرفین در خصوص غیر محتوایی بودن برنامه مدرسه زنان به مجادله پرداختند. در حالی که بحث اصلی در سرود اجازه ورود زنان به آکادمی ارتشی هنوز لاینحل باقی مانده بود.

مجددا در سال ۱۹۹۳، یک زن جوان به نام شارون فالکنر بدون ذکر جنسیت خود، درخواستی برای پذیرش به VMI ارائه داد. بعد از ده روز، آکادمی ارتشی بر اساس پرونده تحصیلاتی، نمرات بالا و تواناییهای ورزشی شارون، او را پذیرفت. اما به محض پی بردن به این واقعیت که او یک زن است، پذیرش وی را لغو کرد.

پرونده شارون برای دست اندرکاران حقوق برابری زنان بسیار مهم بود زیرا که وی ابتدا بر اساس تواناییهایش در مدرسه ارتشی پذیرفته شده و سپس دقیقا به خاطر جنسیت محروم شده بود. این واقعیت به وضوح نشان دهنده تبعیض جنسی بود.

پس از گذشت سه سال کشمکش، در نتیجه پیگیری سازمان زنان آمریکا، این پرونده به دیوان عالی کشور کشانده شد. دلیل علاقه و پیگیری سازمان زنان، اظهار نظر غیر منتظره دادگاه بخش بود. این دادگاه پس از بررسی آکادمی ارتشی ویرجینیای، نتیجه گیری کرد که "زنان ضعیف و بیش از حد حساس می باشند. بنابراین قادر به تحمل فشار نیستند."

نهایتا شارون فالکنر، آکادمی ارتشی را به خاطر نقض متمم ماده ۱۴ قانون اساسی در مورد حمایت مساوی به دادگاه برده و موفق به کسب اجازه برای ثبت نام در مدرسه ارتشی شد. آکادمی ارتشی برای جبران این شکست، شارون را در مدرسه کاملا ایزوله کرده و او را تحت فشارهای متفاوتی قرار داد. برای مثال به او دستور داده شد که مجبور است همانند مردان موهایی سرش را بتراشد. البته بعد از عنوان شدن این فشارها در رسانه ها، آکادمی درخواست را پس گرفت. در این مقطع، فشارهای روحی و جسمی و درگیری چندین و چند ساله بر روی شارون باعث شد که آکادمی را ترک کند. اما از آن جایی که سد اصلی شکسته شده بود، مجددا چهار زن متقاضی پذیرش در سیتادل (آکادمی ارتشی در کارولینای جنوبی) شدند. در دسامبر ۹۵ قاضی دادگاه بخش، وستون هوک حکم داد که "سیتادل باید تقاضای پذیرش زنان را مرور کند." از طرف دیگر در یک

## اخبار

## چاپلوسی برای ولایتی

زنان دموکرات ایرانی مقیم ایتالیا، طی اطلاعیه ای اعلام کرد که معاون وزیر خارجه ایتالیا، خانم پاتریسیا توپا، در پذیرایی ای که برای ولایتی ترتیب داده شده بود، با حجاب در محل حاضر شده بود. به نظر معصومه ازلی، رئیس این انجمن این "یک به رسمیت شناختن فضاقت بار برای قانون دیکتاتوری مذهبی و تروریستی ملایان در خاک ایتالیاست که توسط مقامات ایتالیایی برای چاپلوسی برای ملایان صورت گرفته است" و "یک اهانت بزرگ به زنان ایرانی که هر روزه تحت انواع شکنجه های فرم قانون داده شده توسط رژیم بنیادگرای ایران می باشند است."

خبرگزاری آنا - ۲۲/ بهمن / ۷۵

## اعدام یک زن

روزنامه ایران نوشت که شیدا خرمزاده اصفهانی متهم به کمک کردن به یک باند برای سازماندهی "اجتماعات فسادانگیز" از طریق ایجاد فحشاء و استفاده از مشروبات الکلی، مواد مخدر، موسیقی و رقص "برای برقراری تماسهای فاسد با نغرات مختلف در دستگاه دولتی" اعدام شده است. این برای اولین بار بود که گزارش اتهامات یک زن از دادگاههای بسته ایران شنیده می شود. دادگاههایی که در مورد اتهامات فسادانگیز کار می کنند، اغلب در پشت درهای بسته انجام می شود.

خبرگزاری رویتر ۴/ دی/ ۷۵

## جنایت طالبان

اومانیته در گزارشی پیرامون اعدام، قطع عضو و سنگسار زنان در افغانستان می نویسد: در یکی از موارد در مورد روابط نامشروع یک زن و مرد جوان را با غلاب یک جراثغال به دار آویختند و زن را سنگسار کردند. سپس از پسر زن محکوم خواستند که ببیند آیا مادرش مرده است یا نه؟ و او اشک ریزان تایید کرد.

رادیو فرانسه ۱۸/ دی/ ۷۵

## همه چیز سیاسی است

روزنامه واشنگتن پست ۲۱ دی گزارشی از زنان افغانستان دارد. در این گزارش مهناز افخمی، مسئول انستیتو خواهر خواندگی جهانی که مرکز آن در واشنگتن است، گفت که "سازمان او یکی از ۶۰ گروه حقوق بشری است که برای جلب توجهات به سرنوشت زنان در افغانستان به دنبال به قدرت رسیدن میلیشیاهای اسلامی طالبان در پاییز گذشته، فعالیت می کند." در این گزارش وی به محدودیتهای زنان در افغانستان پس از روی کار آمدن طالبان اشاره کرده و در پایان می نویسد: "یک ایرانی که از واشنگتن دیدار می کرد گفت در ایران زنان و جوانان روزگارشان از همیشه بدتر شده است. حمله به خانه های شخصی به بهانه ضبط بشقابهای ماهواره یی بالا گرفته است و مقامهای ایران شروع به اخراج پرفسورهای دانشگاه کرده اند. این ویزیتور که می خواهد به ایران باز گردد گفت: "در ایران آدم حتی اگر صرفا بخواهد آن چه که واقعا خودش هست باشد، این معادل سیاسی بودن است."

رای گیری بی سابقه دیوان عالی کشور با ۷ رای مثبت در مقابل یک رای منفی حکم داد که از آن جایی که VMI بخشی از سیستم دانشگاههای ایالتی است، اگر می خواهد یک دانشگاه عمومی باقی بماند باید به زنان اجازه پذیرش بدهد.

در ۲۴ اگوست ۹۶ سیتادل ۴ زن را پذیرفت در حالی که VMI اعلام کرد که پاییز سال آینده اولین تاریخی است که زنان را خواهد پذیرفت. واضح است که دانشجویان و رهبران آکادمیهای ارتشی، از تصمیم دادگاه مبنی بر اجازه ورود زنان اظهار ناامیدی کردند.

یکی از دانشجویان سال آخر VMI به نام دیوید زیرکل اظهار داشت: "در جنگ داخلی آمریکا، شمالیها ما را سوزانده و توپ باران کردند. ما این یکی را نیز تحمل خواهیم کرد." تاریخچه مختصر جدال بر سر حضور زنان در آکادمیهای مردانه ارتشی که سالها به طول انجامیده، بیان کننده یک جریان "پس زدنی" است که سعی بر خنثی کردن تأثیرات آن دارد. اما خنثی کردن و به عقب راندن بر خلاف قبل به سادگی عملی نخواهد بود، زیرا که در دهه اخیر زنان بیشتری در مواضع قدرت قرار گرفته و بیش از پیش اعمال نفوذ می کنند. در جریانهای اخیر، تعدادی از زنان نماینده کنگره و چهار ژنرال ارتش، موضوع حضور زنان در ارتش را مورد بحث قرار دادند. در این ملاقات، طرفین کاملا موافق بودند که جداسازی زنان از مردان در ارتش راه حلی برای خاتمه آزار جنسی نخواهد بود. خانم سوزان مولیناری (نماینده جمهوری خواه از نیویورک) گفت: "ما در کمیونیا، مردان و زنانی که با هم کار می کنند را از هم جدا نمی کنیم. شیدا جکسون لی (نماینده دموکرات از تگزاس) گفت: "زنان و مردان باید با هم کار کنند. باید مشترکا از ما دفاع کنند و ما باید اطمینان کسب کنیم که آنها در کنار یکدیگر امن هستند."

در این واقعیت که بلاشک زنان در ارتش آمریکا مورد انواع آزار جنسی قرار گرفته و هر وجدان آگاهی آن را شدیداً محکوم می کند بحثی نیست. اما اگر به زمینه های قبلی این واقعه توجهی نداشته باشیم، به راحتی دچار نتیجه گیریهای غلطی خواهیم شد. فی الئال ممکن است از سر دلسوزی بهترین راه حل را جداسازی زنان از مردان تلقی کنیم. و یا این که حتی ناخودآگاه با این توجیه که زنان صدمه پذیرند اصلا شرکت آنها را در ارتش مردود بدانیم. بدترین شق ممکن، این برداشت است که حضور زنان در ارتش باعث فساد خواهد بود و بنابراین زنان هرچجا و در هر ارتشی که شرکت داشته باشند، فساد را به دنبال خواهند داشت. شایان ذکر است که یک چنین برداشتی دقیقا با دیدگاه بنیادگرایان مذهبی "مسلمان" و "مسیحی" مطابقت دارد.

باید هشیار بود که یک چنین نتیجه گیریهایی که تواناییهای زنان را زیر سؤال برده و زیربنای بسیاری از دست آوردهای آنان در زمینه احقاق حقوق برابر را متلاشی می کند، دقیقا مطابق انتظار و خواست جریان "پس زدنی" است. اما هدف نهایی "پس زدنی" چیز دیگری است. برای پس زدنی ایده آل آن است که زنان کشور که وسیعا در معرض اخبار و تحلیلهای گوناگون از وقایع آزار جنسی قرار گرفته اند، به طور شخصی به این نتیجه برسند که اگر در دسر نمی خواهند، بهتر است اصلا وارد ارتش نشوند. وقتی خود زنان تمایلی به شرکت در ارتش نشان ندهند، آن وقت چه کسی را می توان مقصر شناخت به جز زنان؟

\*جهت اطلاع بیشتر خوانندگان در مورد تاریخچه کامل پس زدنی، می توان به کتاب Backlash نوشته خانم سوزانفلودی مراجعه کرد.

## زنان، دموکراسی و سوسیالیسم

— منصور امان

یکی از آثار سیطره ارتجاع مذهبی در کشور ما، برجسته گشتن مسأله نابرابری جنسی چه در گستره جامعه و چه در میان مخالفین متشکل رژیم (اپوزیسیون) است. البته فهرست سیاستهای ضد دموکراتیک و عهد بوقی رژیم ملاما بی شک تنها به مورد یاد شده محدود نمی شود، اما باید اذعان کرد تحمیل یک آپارتاید آشکار به نیمی از افراد تشکیل دهنده جامعه، به درستی می بایست جایگاه ویژه ای از یک سو در افشاء حکومت و از سوی دیگر در دمکراتیزه کردن سیاستهای مبارزاتی علیه آن بیابد. در همین رابطه نیز بحثهای متعددی پیرامون جوانب و نمودهای مختلف ستم جنسی صورت گرفته و تدابیر معینی آن را به چالش فرا خوانده اند.

در کشور ما نابرابری جنسی با حکومت آخوندها آغاز نمی شود ولی با آن برای نخستین بار به هیأت آیین رسمی و "قانونی" در می آید. در گذشته وظیفه کنار نهادن زنان از تولید، زندگی اجتماعی و سلب اختیار نمودن آنان از رقم زدن سرنوشت خود را قراردادهای نانوشته فرهنگی و تابوهای مذهبی به گردن گرفته بودند که اینان نیز خود قویا از جانب محدودیتهای عینی در قلمرو ابزار و شیوه تولید و نوع معیشت جامعه حمایت می شدند. گرایش به تقسیم اجتماع به جنس "قوی" و "ضعیف" در حقیقت مؤید نوعی داروینیسیم جنسی است که به موازات اهمیت یافتن به کارگیری ابزار سنگی و آهنی نطفه بسته و سراحر فعالیت شاق بدنی را به پایه تقسیم کار میان زنان و مردان بدل می سازند. اخلاقیات، سنتها، نگرش جنسی ادیان و در نهایت کلیه مرزها و سدهای نامرعی فکری، پیرامون این تقسیم کار پدید آمده و وظیفه پاسداری از آن را بعهده می گیرند.

نوآوری ملاما در صورت قانونی بخشیدن به تبعیض جنسی از این جهت قابل ملاحظه است که تاکنون کمتر اندیشه نابرابرگرای وجود داشته که به اجحافات مورد نظر خویش این گونه صراحت ببخشد. اغلب تلاش شده به محدودیتهای پیشنهادی، جامعه "امتیاز" پوشانده شود و به این وسیله از درگرفتن بحث و آشکار گردیدن چند و چون مسأله جلوگیری شود. برای نمونه ادعا می شود که کار خانگی زن از اهمیت بیشتری نسبت به اشتغال بیرونی برخوردار است و یا محدودیتهای فردی در زمینه هایی هم چون پوشش، آرایش، معاشرت و... تنها در خدمت حفاظت و حمایت از او در برابر ترسناک های مهاجم می باشد! ولی ملاما خود را ناچار نمی بینند که به توجیهاتی از این دست روی بیاورند. قانون وراثت، احکام مربوط به شهود و شهادت، ازدواج و طلاق، دیه و جزا و ممنوعیت زنان از اشتغال در پستهای حساس و کلیدی، انعکاس صریح و مدون شده دیدگاهی است که زنان را در ردیف دیوانه ها و کم عقلها جای می دهد و با همین پیش فرض نیز روابط خود با آنها را تنظیم می کند. مادیت یافتن این فکر به گونه ای جدی به صف بدنی مشخص اجتماعی و آن هم در وسیع ترین وجوه آن راه می برد. اعتراضات آشکار زنان و بی اعتنائی به مقررات وضع شده، زمینه های پیدایش جنبش علیه بی عدالتی جنسی را فراهم آورده و در پی آن تلاش برای به جریان انداختن این سیل پرخاشگر در بستر ذهنی و هدفمند آغاز گردیده است. رژیم ملاما ناخواسته، گل و لای تناقضات و تضادهای گرایش تاریخی مردسالارانه را با همه پوششها و نقابهایش به سطح آورده و در معرض داوری قرار داده است. در واکنش به چنین شرایطی،

عرصه نوینی از مبارزه میان واپسگرایی و مدرنیته گشوده شده که قرنهای متمادی تنها با حلقه های واسطه به سیاست پیوند می یافت و اغلب نقش حاشیه ای برای آن از پیش رزرو شده بود.

شرایط نوینی که از درون مبارزه زنان علیه زنجیرهای الهی انقیاد پدید آمده است بی شک مطلوبترین عزم گاه برای سازمان دادن یورش به تابوهای فرهنگی و محافظه کاری سیاسی می باشد. این یک فرصت تاریخی است که در یکی از حساس ترین لحظات حیات اجتماعی کشور و دقیقاً در هنگامی که آوردگاه سیاسی به صحنه کارزار تعیین کننده ارتجاع و ترقی بدل شده است، رای و گام پیشروان را به چالش فرا می خواند. عامل دیگری که در تقویت این روند سهم داشته، دگرگونی چهره جهان، پس از یک رشته تحولات مهم می باشد. هیچ گاه تا به کنون ارزشهای جهانی و عموم بشری این گونه در سیاستهای بین المللی مطرح و موضوع گفتگو نبوده و هرگز قادر نبوده چنین قابل انتقال و نشر باشد. امروزه - حداقل به طور نظری - رعایت و کاربست ارزشهایی مانند حقوق بشر یکی از پیش شرطها و زمینه سازان توسعه اقتصادی به حساب می آید. امری که خود فلسفه وجودی مشیت آهنین اقلیت ممتاز در اغلب کشورهای جهان سوم را زیر سؤال می برد و ساختار و روشهای استبداد لگام گسیخته را سودمند نمی بیند. از سوی دیگر با گسترش روزافزون رسانه های صوتی، تصویری، چاپی و امکان رو به پیشرفت ارتباطات کامپیوتری، وجوه گوناگون زندگی در جوامع مختلف در اصطکاک پیوسته با یکدیگر قرار می گیرند. دامنه و وسعت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری ارزشهای گوناگون آنان بر هم، مرزهای محدود دانش و آگاهی در جوامع استبدادی را در می نوردد.

این شاید از بدقابالی رژیم ملاما باشد که درست در چنین لحظه تاریخی به آستانه هزاره نوین پرتاب شده است. زمانی که باورهای کهنه و زنگار گرفته و موانع پیشرفت اجتماعی بیش از هر موقعیت دیگری آسیب پذیرند و کمتر از هر برهه ای تاب مقاومت در برابر تناقضاتی که روند زندگی به آنها تحمیل می کند را دارند.

برای مارکسیستها ورود و دخالت در صحنه هایی از مبارزه که چشم انداز دگرگونیهای بنیادی در شیوه تفکر، نوع زندگی فردی و اجتماعی و روابط حاکم بر آنها را در دسترس قرار می دهند، بخش جدایی ناپذیر وظایف سیاسی شان محسوب می شود. تمام هنر آنها، زمانی که مضمون برنامه، مادی ساختن بلافصل تحولات سوسیالیستی را در دستور قرار نمی دهد، آغاز کردن و به انجام رسانیدن آن تغییرات دموکراتیکی است که در انتها می توانند به آستان یک دوران نوین و سوسیالیستی بدل گردند.

نفی روابط اجتماعی نابرابر که یکی از مضامین دیدگاهی مارکسیستها می باشد در زمینه مبارزه برای رفع تبعیض جنسی نیز آنان را در صف پیشروترین تالانگران این مهم قرار می دهد. در این زمینه شاید بهتر باشد به جای هرگونه قلمفرسایی به چند نمونه تاریخی اشاره شود:

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اکتبر، یکی از اولین اقدامات دولت شوراهای تصویب قوانینی به منظور کنار زدن موانع گوناگون بر سر راه شرکت و مداخله زنان در امور خود و اجتماع و نیز حمایت بی بدیل از آنها در حوزه های کار و خانواده بود.

بقیه در صفحه ۱۱

## ضعف مبارزه مذهبی

نوشته پاول هوپستر  
ترجمه رامین فراهانی

توضیح مترجم: متن زیر ترجمه مقاله ای است که در ماه مه ۱۹۹۵ در نشریه هلندی "اندیشه آزاد" (۱) که بیانگر نظرات آته ایست (۲) هاست به چاپ رسیده است. پاول هوپستر، نویسنده مقاله، روانشناس و آته ایستی که در انجمن آزاد اندیشان عضویت دارد. او مدتها به عنوان نویسنده با نشریه فوق الذکر همکاری داشته است. مقاله او شاید در بسط و استدلال دیدگاههای طرح شده کاستیهایی داشته باشد، اما گاه حاوی اشاراتی است که تأثیر مستقیم خشونت طلبی مذهبیون حاکم بر ایران را بر دیدگاههای ضد مذهبی و آته ایستی نشان می دهد.

\*\*\*

به امر آفریدگار یک مخلوق به جنگ دیگری می رود، چرا که معتقد است که مذهب او بهتر از دیگری است. آفریدگار بخشی از مخلوقات خود را نابود می کند. طرف پیروز در می یابد که خوب است برای مذهب بجنگد. او با پیروزی پادشاه خود را گرفته است. آفریدگار مغرض به این ترتیب به او می آموزد که شایسته است به امر او بجنگد. طرف بازنده یا باید منکر عقایدش شود. یا به عقایدش وفادار بماند و مرگی که پیامد آن است را قبول کند. چه چیز را راحت تر می توان از دست داد. عقیده یا زندگی را؟ برای طرف پیروز فقط این مهم است که مذهب اش تثبیت شود. مذهب او درست است و پیروزی به بار می آورد.

مذهب با تهدید جانی و خونخواهی ملازمت داشته و دارد:

- تنفیص خشونت بار عقاید مذهبی (۳)

- احکام مرگ علیه از دین برگشته گانی چون سلمان رشدی و تسلیمه نسرین.

- جنگ بین ادیان جهانی.

اسلام - هندوایسم (مثلا در پاکستان)

اسلام - مسیحیت (بوسنی، لبنان)

اسلام - یهود (نفرت از یهودیان (۴) در بسیاری از نقاط)

- جنگ درون ادیان جهانی، سنی ها - شیعه ها (عراق)

پروتستانها - کاتولیکها (ایرلند شمالی)

تا زمانی که مذهب با خشونت همراه است یا می تواند همراه باشد. تا زمانی که مبارزه، درگیری، جدال یا جنگ مذهبی وجود دارد. به موجب آن تصویر ذیل ترسیم می شود:

۱- خدا ظاهراً به اندازه کافی متقاعد کننده نیست که "یک" عقیده، "یک" مذهب یا "یک" تصویر الهی را واقعیت بخشد. تا زمانی که جنگ مذهبی هست، قدرت مطلق الهی وجود ندارد. خدا بدون شک نمی تواند آن چنان ابراز وجود کند که اعتقاد به او بتواند تبدیل به علم شود یا دست کم همگان نسبت به او اعتقاد مشابهی پیدا کنند. خدا آشکارا برای این منظور ضعیف است. یا شاید هوس این را دارد که مخلوقاتش را بر سر تفسیر خود به جنگ با یکدیگر بیندازد؟ این با تصویر خدای خوبی که مخلوقاتش را به گونه خویش می آفریند مطابقت نمی کند. خدا یا قادر مطلق و نیکی مطلق هست یا نیست. تا زمانی که جنگ مذهبی هست خدا اثباتگر عدم اقبال خویش در پدیدآوردن عقیده ای واحد و الهام بخشیدن یک رفتار نوع دوستانه و صلح جویانه است. او یا به اندازه لازم صریح نیست یا از الهام بخشی ناچیزی برخوردار است. جنگ مذهبی برای ترتیب نشانه ای از ضعف خداست.

بقیه در صفحه ۱۳

## زنان، دموکراسی و سوسیالیسم

بقیه از صفحه ۱۰

درست در همان زمانی که لنین زنان را به بدست گرفتن امور و تشکل فرا می خواند، در اروپا و آمریکا زنان حتی حق رای نیز نداشتند چه رسد به امکان کاندید و انتخاب شدن. در شرایطی که مرخصی بارداری، حق طلاق، مزد برابر در مقابل ساعات کار برابر و دیگر موضوعاتی از این دست به بخش جدایی ناپذیر زندگی در عقب افتاده ترین کشور اروپا (اتحاد شوروی) تبدیل شده بودند در کشورهای از نظر صنعتی، به مراتب پیشرفته تر این قاره ممنوعیت‌های منظور شده برای زنان فهرستی طولانی از تحصیل در رشته های بخصوص تا اشتغال و نیز محدودیت‌های متنوع در حیطه زندگی شخصی و خانواده را در بر می گرفت.

تعریف مجدد و نوین روابط گذشته، بی شک نقطه آغازی برای پی ریزی مناسبات انسجام یافته آتی خواهد بود. اما ارزشهای دموکراتیک همه به یکسان موجودیت و زمینه عملی نمی یابند و این بیش از آن که ناشی از نقض تعریف باشد برآمده از وابستگیهای متقابل است که میان انجام هر رشته تحولات با زمینه های مادی، اجتماعی آن وجود دارد. به عنوان مثال ایجاد موقعیتی که در آن آزادی بیان، مذهب، اجتماعات، احزاب، مطبوعات و... ما به ازای عینی بیابند به ساختار پیچیده یا ویژه ای نیازمند نیست و خود الزامی اجراکنندگان قانون به رعایت آنها، وجود ارگانهای کنترل مستقیم و غیر مستقیم و سراجر کاربست جدیشان از سوی جامعه آن را به وجود می آورد (ناگفته پیداست که در این جا سخن از موقعیتی می رود که قواعد دموکراتیک مزبور ابتدا به مثابه چارچوب نظم سیاسی به رسمیت شناخته شده باشند).

در کشور ما نیز زمانی هم چون نسترن آل آقا، مهرنوش ابراهیمی، غزال آیتی، سیمین پنجه شاهی، نزهت السادات روحی آهنگران، سیمین توکلی و... در پیشاپیش صفوف سازمان فدایی، به ترسیم دادگرایانه تاریخ همت گماردند.

حضور زنان در سطوح رهبری اغلب احزاب و جریانات مارکسیست، به خوبی بیانگر آن است که گره های جنسیت زده فکری را به ندرت می توان در این دستگاه نظری ریسید و محکم کرد. حتی در گذشته های نسبتا دوری که اندیشیدن به چیزی جز برده خانگی در باره نقش زن، ارکان اخلاقی و باورهای مقدس را به لرزه در می آورد، زنانی مانند روزالوکامبورگ و کلاراتسکین در راس نیرومندترین جریانات متشکل عصر خود قرار گرفتند. در کشور ما نیز زمانی هم چون نسترن آل آقا، مهرنوش ابراهیمی، غزال آیتی، سیمین پنجه شاهی، نزهت السادات روحی آهنگران، سیمین توکلی و... در پیشاپیش صفوف سازمان فدایی، به ترسیم دادگرایانه تاریخ همت گماردند.

ویژه گی مهمی که سیاست و راه حل‌های مارکسیسم را از سایر مدافعین برابری جنسی متمایز می کند، دخالت دادن عوامل اجتماعی در تبیین این مسأله است. توجه لازم به این مسأله از آن جهت اهمیت دارد که اولاً از یک سو از درم آمیزی هرج و مرج مابانه سیاست و برنامه ما با دیگران جلوگیری می کند و از سوی دیگر جایگاه اهداف مرحله ای و آماجهای استراتژیک را در محدوده خود صیقل می زند. ثانیاً روشن کردن عوامل مادی تبعیض جنسی، برکاستیهای دیدگاه صرفاً دموکراتیک فائق آمده و قادر به ارائه راه حل‌هایی است که واقعا به هدف راه می برند. نخست به همین موضوع می پردازیم.

## طرح بحث

در یک تعریف کلی دموکراسی (به مثابه نظام ارزشی و نه سیاسی) را می توان مجموعه ای از ارزشهای عموم بشری دانست که فارغ از شرایط تاریخی و اجتماعی، روابط میان افراد و گروهها را تنظیم و هدایت می کنند. فرمهای مدون و تعریف شده این ارزشها، قوانین یا قراردادهایی هستند که در بدو امر بر پایه تساوی شهروندان در برابر آنها قرار گرفته اند. پیش شرطی که به این قوانین یا قراردادهای مشروعیت می بخشد، شناسایی حقوق تک تک افراد جامعه در امر واقعیت بخشیدن به موجودیت مادی و معنوی خود می باشد. بنابراین دموکراسی ظرف لازم برای پیوند، انکشاف و پوشش آن لایه های وسیعی که بنا به موقعیت مادی خود در حیات اجتماعی و به ویژه در زندگی سیاسی نقشی نداشته و یا در بهترین صورت نقش فرعی ایفا می نموده اند را به وجود می آورد. از همین رو هر تحول دموکراتیک در

## دیدگاهها

یا کانونهای آنان) و غالباً به زبان آنها صورت می پذیرد و در یک کلام ترکیبی که در پوسته فرهنگی نابرابری پدید آمده هنوز به هسته و رکن اجتماعی آن راه نبرده است. علت این امر زمانی آشکار خواهد شد که خاستگاه یا خاستگاههای نابرابری جنسی به درستی مشخص شده و سپس مورد مکاشفه قرار بگیرد. آن گاه می توان به شاخص یا شاخصهایی دست یافت که پیشرفت در حیطه آنها موقعیت واقعی زنان را متبلور می سازد. در همین راستا می توان به سه مانع بنیادی که بر سر راه تثبیت خودآگاه نقش زنان در جامعه وجود دارد اشاره کرد:

۱- گسست میان اقتصاد خرد خانگی و بازار کار: کار خانگی از نظر تخصص و میزان توان پندی و فکری که به خود اختصاص می دهد با اشتغال در بازار کار قابل مقایسه نیست. کار مزبور غیر حرفه ای تلقی می شود که البته برای غلبه بر آن نیاز به وقت وجود دارد. اما تقسیم این وقت تابع مطلق عوامل بیرونی نمی باشد. کار زن در خانه نشانه عشق و علاقه او به افراد نزدیکش محسوب می گردد که طبعاً مانند هر امر داوطلبانه دیگر به ویژه با انگیزه های عاطفی، با پرداخت حقوق و دستمزد قابل جبران نیست! زنان با تولد کودک یا کودکان و کلیه اموری که به نگهداری از آنان مربوط می شود نمی توانند در بازار کار به گونه مستمر حضور داشته باشند و همین امر شانس اشتغال آنان به طور کلی یا حداقل در محل‌هایی که به اختصاص وقت و تجربه نیازمند است را به طور چشمگیری کاهش می دهد.

برای پدیدآوردن شرایطی که زنان بتوانند به قابلیت و استعدادهای خود واقعیت بخشند و با پیش شرطهای برابر به صحنه رقابت در بازار کار پا بگذارند، بعهده گرفتن وظایف خانگی آنان توسط جامعه لازم و ضروریست. امری که با ایجاد شیرخوارگاه، کودکستان، مدارس تمام وقت، غذاخوریهای عمومی، مؤسسات بهداشتی و... تحقق می یابد.

۲- گسست میان کار مردان و زنان: دایره تنوع مشاغل که به زنان پیشنهاد می شود بسیار محدود است و اکثر آنها در رشته اموری خاص که از پیش به عنوان "کار زنانه" شناخته شده است، مشغول به کارند. معمولاً در بازار کار تلاش می شود تا شغلهایی که ترتیب امور در آنها به کار خانگی شباهت دارد، مانند بسته بندی، نظافت، رتق و فتق مسائل چه در اداره یا مؤسسات خدماتی صنفی و... به زنان واگذار شود. از طرف دیگر زنان شاغل در حوزه های کاری مردانه اغلب از حقوق و مزایای کمتری نسبت به همکاران مرد خود بر خوردارند و شانس ترفیع شغلی آنان نیز به همین اندازه اندک می باشد. معمولاً این تبعیضهای آشکار با توسل به عناوین خالی از محتوا در هیزارشی اداری صورت می گیرد، مثلاً تفاوت حقوق میان دو همکار زن و مرد با حوزه کاری مشابه را تیتتر "منشی" برای زن و "مدیر اداری" برای مرد توضیح می دهد.

برای مارکسیستها ورود و دخالت در صحنه هایی از مبارزه که چشم انداز دگرگونیهای بنیادی در شیوه تفکر، نوع زندگی فردی و اجتماعی و روابط حاکم بر آنها را در دسترس قرار می دهند، بخش جدایی ناپذیر وظایف سیاسی شان محسوب می شود. تمام هنر آنها، زمانی که مضمون برنامه، مادی ساختن بلافصل تحولات سوسیالیستی را در دستور قرار نمی دهد، آغاز کردن و به انجام رسانیدن آن تغییرات دموکراتیکی است که در انتها می توانند به آستان یک دوران نوین و سوسیالیستی بدل گردند.

در سیاست و اقتصاد در انحصار مردان باقی مانده، تصمیم گیری پیرامون حدود و دایره شمول قوانینی که بلاواسطه زنان را در بر می گیرد مانند سقط جنین، خشونت در خانواده، تجساز در زناشویی و... بدون شرکت و دخالت زنان (نمایندگان

بقیه در صفحه ۱۲

## زنان، دموکراسی و سوسیالیسم

بقیه از صفحه ۱۱

چنین صورتی کسب حداکثر سود از طریق کار ارزان، تبعیض حقوقی و یا به بیان دیگر خلع ید مادی و معنوی سرمایه بالقوه جامعه، سیاست حاکم بر تقسیم کار نیز نخواهد بود.

۳- گسست میان کار ییدی و فکری: برای مارکس این گسست فاکتور تعیین کننده در پیدامدن نظام طبقاتی و تسلط طبقه مشخصی بود که نقش رهبری و هماهنگ کننده عوامل اجرایی را از آن خود کرده بود. در تحلیل مسأله تبعیض جنسی می توان به نتایج مشابهی دست یافت. بدین گونه که وجود نابرابری در سطوح افقی جامعه (بازار کار، دستمزد، تخصص، کار خانگی و...) به طور اجتناب ناپذیری آثار خود را هرم تصمیم گیری سیاسی و اقتصادی به شکل دورنگاه داشتن زنان از مواضع تعیین کننده و هدایت گر به جای می گذارد. و این در حقیقت به معنای تقسیم جنسی کار یا تقسیم کار بر پایه جنسیت در سطوح فوقانی جامعه است.

بخشهای مختلف جامعه که در عین عمل جداگانه به یکدیگر وابسته هستند، از سلسله مراتب معینی پیروی می نمایند. اشتغال در بازار کار از جایگاه مهم تری نسبت به کار خانگی برخوردار است. بازار کار سیستم آموزشی را هدایت می کند. نهادهای دولتی اقتصاد را کانالیزه می کنند و صنایع کلیدی در اقتصاد به نوبه خود رده های مشخصی از حکومت را تحت تاثیر خود دارند. اقتصاد خرد خانگی در این چارچوب جایی ندارد و از همین رو فی نفسه ارزش اجتماعی لازم برای هدایت و رهبری را نمی یابد. به همین اعتبار راه ورود به این حوزه فقط برای کسانی هموار است که اولاً از طریق بازار کار، جایگاه و وزن اجتماعی قابل پذیرشی کسب کرده باشند و ثانیاً بار مضاعف دیگری از جمله کار خانگی را به دوش نکشند. طبعاً با توجه به تقسیم نقش در خانواده کلاسیک که به مرد وظیفه "سرپرستی" و به زن انجام "کار خانگی" را محول نموده است می توان به خوبی تصور نمود که مردان از شرایط به مراتب مطلوب تری برای اشتغال پستهای کلیدی برخوردارند.

## تحلیل متدیك و نتایج سیاسی آن

نکته اساسی در ارزیابی این یا آن سیاست متخذ، توجه دانشی به چارچوب تاریخی - اجتماعی معینی است که می بایست خط مشی ارائه گردیده، تحت تاثیر و نفوذ آن میدان عمل پیدا کند. شناخت عینی از مرحله ای که هم اکنون گردونه جامعه در حال عبور از آن است طبعاً به راه حلها، پیشنهادات و انتظارات، کیفیت واقع بینانه تری می بخشد و مهم تر از آن از تداخل صرفاً محاسبه گرایانه عوامل دیگر جلوگیری می کند. گرایش کلی دگرگونیها در کشور ما در مرحله کنونی، به سوی تحولات دموکراتیک است و این برای کمونیستها به مفهوم مداخله جدی به منظور اشیاع ظرفیت تحول پذیری این مرحله و هرچه بی بازگشت تر کردن، نهادی کردن آن رشته دگرگونیهایی است که در دست اقدام داریم یا خواهیم داشت. تفاوت مهم سیاستهای ما در این دوره با گروههای اجتماعی دیگری که خواهان تغییرات دموکراتیک می باشند فقط و فقط از تسلسل و رابطه دیالکتیکی است که برای ایستگاههای تکامل اجتماعی قائل هستیم. یا به عبارت دیگر ما دگرگونیهای اجتماعی را قانونمند، هدفمند ارزیابی می کنیم. آنها را نه فقط در امتداد حال بلکه در مجموعه ای مرکب از گذشته و آینده قرار می دهیم و در برابرشان چشم انداز می گشاییم.

این تصویری به غایت خطاست که میان وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی، دره های تاریخی عمیقی وجود داشته که گذار از آنها جز با پرداختن انحصاری به دستور کار روز و مبارزه جاری میسر نخواهد شد. باید توجه داشت که اگر ما سر نخ (مضمون نهایی دستور کار) را رها کنیم آن گاه می توان مطمئن بود که تمام کلاف (مبارزه جاری) را از دست داده ایم. برای جریانی که خود را مارکسیست معرفی می کند تبدیل بی کم و کاست و بدون نقد اجتماعی سرفصلهای جنبش موجود به برنامه عمل خود، در حکم خودکشی سیاسی است. زیرا بدون نقد و بررسی سوسیالیستی، شاخصهایی که سیاست ما را از خط مشی های دیگر متمایز می کنند از میان خواهند رفت و ما نیز در همان جایگاه سیاسی منزل خواهیم کرد که جریانات پرشمار و متنوع دیگر با نیت و مقاصد نیک یا شر میمانند هستند. کفایت نگاهی به

این تصویری به غایت خطاست که میان وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی، دره های تاریخی عمیقی وجود داشته که گذار از آنها جز با پرداختن انحصاری به دستور کار روز و مبارزه جاری میسر نخواهد شد. باید توجه داشت که اگر ما سر نخ (مضمون نهایی دستور کار) را رها کنیم آن گاه می توان مطمئن بود که تمام کلاف (مبارزه جاری) را از دست داده ایم.

گرایش دلخواه این مواضع از یک طرف و سمت و سویی که ما برای طرح مذکور پیشنهاد می کنیم از طرف دیگر اجتناب ناپذیر است. حال در این فرایند با هر میزان که از مضامین بنیادی اندیشه و راهنمای عمل خود یاری جستیم و به همان اندازه بر شمار خصلتهای ویژه و قابل شناسایی در سیاست خویش افزوده ایم.

از نظر محتوایی نیز اگر منافع پیشرفت اجتماعی و نه حتی مبارزه کلاسیک طبقاتی را مبدا اتخاذ سیاستهای خود تلقی نماییم، آن گاه باز هم از کنار افقهای سوسیالیستی نمی توانیم به سادگی عبور کنیم. پیش تر در باره مسأله زنان به طور مختصر به رابطه تنگاتنگ میان سازمان اجتماعی و زمینه های تحقق دگرگونیهای دموکراتیک پرداخته شد. دیگر تحولات دموکراتیک نیز در ماورای قانونمندیهای اجتماعی جا خوش نکرده اند. برای آن که اهداف بشر دوستانه و نیت دموکراتیک به رقص باران سرخپوستها تبدیل نشوند و دموکراسی از صندوق آکادمیک قانون اساسی بیرون آمده و پا بر زمین واقعتهای لمس شدنی بگذارد تنها یک راه وجود دارد و آن گسترش دانشی و پایدار بنیادهای دموکراتیک در سطح و ژرفای جامعه است. کارپردازی نقشه دار این مهم بدون وجود افق معینی که به گذار طبیعی تحولات مفهوم سیاسی و اجتماعی بیخشد و بدون بستری که تصور ذهنی از آن را به درک سیاسی و آگاهی از عینیت اجتماعی خود فرا رویاند میسر نیست.

اجازه بدهید به بحث زنان باز گردیم. سیاست و راه حلهای ما در زمینه تساوی جنسی اگر بر پایه متدولوژی دموکراتیک - سوسیالیستی استوار باشد از سه ویژگی مشخص برخوردار خواهد بود: ۱- تمامی تجارب، دستاوردها و ارزشهای مدرن تمدن معاصر در این حوزه را در خود جای داده و متبلور می سازد. ۲- ناگزیریهما، موانع، کاستیها و ناپیکریهای ذاتا اجتماعی آنها را ابتدا در خود و سپس در نظر به الزامات تکامل نیازها و مطالبات زنان به طور خاص و جامعه به طور عام به نقد می کشد. ۳- ضرورت گسترش و ژرفش دگرگونیهای دموکراتیک برای مادیت یافتن امر برابری جنسی را بیان پذیر و مدلل می سازد.

وجه عام این متدولوژی را می توان در الف) تعمیم نقد سوسیالیستی به هر آن چه که حیات اجتماعی و فرایند مبارزه به موضوع و دستور کار تبدیل می کند. ب) توجه به پیوند مراحل به ظاهر مختلف تکامل اجتماع و روابط آن. ج) از آن خودسازی منطق دیالکتیکی چیره بر نوره های گذار، فورمولیزه کرد.

بازتاب مادی چنین نظرگاهی در پراتیک روزمره به مفهوم تلاش در جهت کوبیدن مهر و نشان سوسیالیستی به رویدادهاست. هدف نه نقلی آن چه که رخ داده و می دهد بلکه پدید آوردن و برانگیختن آن چه که باید سوژه سیاست و موضوع بحث کوچه و خیابان باشد، است. حرکت "همه با هم" زیر پرچمهایی که هیچ رنگی ندارند. و هر کس از "ظن خویش" پا به راه نهاده است، آغاز پایان تاریخی است که مضمون سوء تفاهم برانگیز آن هرگز از شانس رقم زدن مقدرات جامعه برخوردار نبوده. پاسخ مارکسیستها صد البته از سهولت عامه پسند راه حلهای بی چهره برخوردار نیست اما در عوض واقع انگارانه و تحقق پذیر است. برای سفر به این دیار، قلمرو حقایق واقعا موجود سازگار و ناسازگار... می باید جسارت، خلافت و ابتکار را ره توشه کرد.

پیرامون خود بیافکنیم. دفاع از حقوق بشر و میثاقهای بین المللی و بیانیه های ملل متحد نقل و نبات هر موضع گیری سیاسی و هر جمع جویای نام از چپ تا راست است. این که چه کسی حرف چه کس دیگری را باور می کند یا نمی کند مسأله دیگری است. اما یقین باید داشت که برای پاسخ دادن به پرسشهایی که چنین اوضاع آشفته ای با خود به همراه می آورد کوبیدن بر طبل هارمونی با بهترین ایده ها نیز هنگامی که عام، بدون چهره و بی تاریخ هستند چاره ساز نخواهد بود.

اشتباه نشود، مرزبندی با دیگران و پرچین کشی اطراف خود یقیناً مطلوب ترین روش توضیح هویت خود نیست. سخن این است که حتی در یک طرح به ظاهر بسیط سیاسی، نگرشهای تاریخا شکل گرفته اجتماعی توسط خطوط مدافع، مخالف یا بینابینی نمایندگی می شوند. کشف و نقد مواضع متضاد، موازی، همگرا و... برای روشن ساختن جهت و

در این نقطه باید به راه حلی اندیشید که عملکرد اجتماعی آن از مرزهای جنسی فراتر برود. به نظر می رسد دموکراسی مستقیم در این رابطه مناسب ترین پیشنهاد باشد. خودگردانی در پایین و عدم تمرکز در بالا نه تنها راه دخالت و نفوذ گروههای اجتماعی که جز خود لابی دیگری ندارند را می گشاید، بلکه امر رهبری را از یک امتیاز ویژه به حق شهروندی و وظیفه روزانه تبدیل می کند. از مجموع بحث بالا می توان به دو نتیجه دست یافت:

الف) تساوی در برابر قانون (حتی بهترین و دموکراتیک ترین آنها) الزاماً به معنای برابری در حوزه های گوناگون زندگی اجتماعی نیست.

ب) اما بهبود موقعیت قانونی افراد بیانگر پیشرفت عوامل فرهنگی جامعه و از این رو پیش زمینه مناسبی برای به انجام رساندن دگرگونیهای ژرف تر محسوب می گردد.

## ضعف مبارزه مذهبی

بقیه از صفحه ۱۰

۲- کلیساها و رهبران مذهبی عقیده و مذهب را نه به عنوان وسیله ای برای متقاعد کردن، بلکه بنیادهای مبارزه و سرکوب به کار می برند. تنها روش مؤثر برای این که یک فرد نامعتقد یا معتقد به مسلک دیگر را از این بابت بشود متقاعد کرد عقیده خودی بهتر از عقیده اوست، متقاعد کردن او نسبت به محق بودن یا برتری خود است. جنگ طلبی همان معنا را می دهد که: چنان چه من نتوانم تو را متقاعد کنم، باید تو را سر به نیست کنم. و این همیشه دلیلی بر ناتوانی است. ناتوانی در متقاعد ساختن دیگری. جنگ مذهبی معنایش ضعف نیروی متقاعد کننده مذهب است. مبارزه مذهبی به جای این که دیگری را متقاعد سازد، مذهب خود را به او تحمیل می کند. متقاعد ساختن از طریق خشونت جسمی امکان پذیر نیست. متقاعد ساختن یک کنش روانی است و نه یک عمل خشونت بار. جنگیدن برای یک مذهب متقاعد کردن نیست بلکه به زور تحمیل کردن یا حذف کردن است.

اگر رهبران کلیسا ایسان دارند که دین خدا مجموعه ای اعتقادی است، واسطه ای که باید متقاعد کند. نه ابزاری که باید مغلوب سازد، و اگر آنها راست می گویند که خدایی خوب مبنای دین است. پس باید هرگونه بروز خشونت را به امر یا به نام خدا محکوم کنند. تنها حکم قابل قبول این است: طرد از جامعه مذهبی (۵) اگر کسی مطابق قواعد و مقرراتی که یک کلیسا یا یک مذهب معین می کند، رفتار ننماید، جایز بیرون آن مذهب است و کلیسا او را طرد می کند. اگر دیگر به نام کلیسا یا رهبران مذهبی جنگ، تعقیب یا فتحی نتواند صورت گیرد. نتیجتاً جنگ معنا و اهمیت خود را از دست می دهد و جنگجو جنگ طلبی اش را.

اگر که رهبران مذهبی هر گونه خشونت مذهبی را بی رنگ با راندن از کلیسا مجازات کنند، در آن صورت افراد معتقد محدود به متقاعد ساختن خود و دیگران می شوند. این محدودیتی عادلانه است. چون متقاعد ساختن به وسیله خشونت ناممکن است و مغلوب کردن، متقاعد ساختن فرد مغلوب نیست. چنان چه رهبران مذهبی به یک خدای خوب مؤمن بدانند. مذهب هرگز نمی تواند بنیانی برای خشونت و جنگ باشد. آن دسته از رهبران مذهبی که دعوت به خشونت می کنند، مانند خمینی یا کشیش پیسلی (۶) و همین طور خیلیهای دیگر، اینها مذهب را هم چون اعتقاد مورد تجاوز و بی حرمتی قرار می دهند

و از این یک ابزار مدموم قدرت می سازند. تا آن زمان که مذهب دعوت به خشونت می کند، برای اتم ایستها اهمیت دارد که با چنین مذهبی مبارزه کنند. بودیسم (۷)، اگر که یک دین باشد، در میان ادیان جهانی یک استثناست. چرا که با خشونت مذهبی بیگانه است. مذهب باید بنیانی برای صلح دوستی باشد و جنگ را نفی کند. تا زمانی که عکس قضیه صادق است لازم است که با مذهب مبارزه شود، البته نه با خشونت اما با نیروی متقاعد کننده، اتم ایستها باید در رفتار و افکار خود آشکار سازند که آنها صلح جوینانی هستند که نمی خواهند به مبارزه جسمی بپردازند، بلکه می خواهند متقاعد سازند. اتم ایسم اعتقاد به این است که همزیستی بدون خشونت امکان پذیر است و باید در دست یابی به آن کوشید. نه یک همزیستی بی قاعده، بلکه عاری از هرگونه خشونت در تحمیل یک نظر یا عقیده. تا وقتی که خشونت مذهبی وجود دارد، مذاهب و کلیساها هم چنان شکست اخلاقی خود را تصدیق می کنند. ...

زیرنویس

## از میان نامه ها

با سلام. در مورد مقاله تبعیض مثبت یا شوینیسم زنانه از لایلا، مطالبی به نظرم رسید که مایلم در میان بگذارم.

۱- مقاله جالبی بود. به خصوص روشن شدن این مسأله که مبارزات زنان را با خصومت با مردان قاطی نکنیم و نگذاریم این برجسب ما را به انحراف از بحث اصلی بکشاند.

۲- درست است که زمان برجسب زندهای راست و چپ تمام شده و تهدیدهای ضمنی و علنی. آب در آسیاب رژیم ریختن، دیگر حنبای است که برای ما رنگی ندارد و زنان را از راهی که پیش گرفته اند جدا نمی سازد، (همان طور که کسی همین حرفها را در مورد مقاله حجاب در ادیان مختلف به خود من زد) و به هر حال ما با این برجسبها و تهدیدها دست از تحقیقات و مبارزه برای گرفتن حق زن که سالها مسکوت و یا خورده شده بر نمی داریم و مرعوب نمی شویم.

۳- اما در مورد آن که آیا مسئول نبرد خلق تبعیض مثبت را رعایت می کند به نظر من بله می کند و خوب هم هست و یا این که آیا جایی برای اظهار نظر مردان هم هست نیز به نظرم هست چرا که جواب مقاله مرا آقایان دادند و چاپ شد. از شما و خانم لایلا متشکرم و کیفیت روزنامه را در ماههای اخیر بسیار بالاتر از سابق می بینم و امید موفقیت برایتان دارم.

رویا

خسته نباشید:

نظر به این که نشریه نبرد ماهیانه به چاپ می رسد، بهتر است سعی بر این کند که حاوی متنوع ترین خبرها بوده، تا خواننده بعد از یک ماه انتظار برای دریافت نشریه مواجه با یک سری مطالب خسته کننده و بعضاً تکراری (به استثنای مقاله ها و مطالب جالب) نشود.

خانم میرهاشمی، این که شورای ملی مقاومت یکی از ارزنده ترین دستاوردهای مقاومت ایران است، شکی نیست ولی این به این معنی هم نمی تواند باشد که اخبار شورا چندین صفحه از نشریه را به خود اختصاص دهد.

به نظر من اگر سعی شود در نشریه نبرد خلق بیشتر از خبرهای سازمان چریکها استفاده شود، این نشریه خوانندگان بیشتری خواهد داشت.

پایداریتان آرزوی ماست

حمید - هلند ۵/زائویه ۹۷

۱- De Vrije Gedachte

۲- Atheist. این کلمه در اصل یونانی و به معنای "منکر خدا"ست. تا آن جا که من می دانم معادل مناسبی در زبان رایج فارسی برای آن وجود ندارد. تلفظ این کلمه در زبان هلندی اندکی با تلفظ انگلیسی آن متفاوت است. با این وجود باز نوشت فارسی به کار رفته را با کمی اغماض می توان با هر دو تلفظ خواند.

۳- Inquisitie

۴- Antisemitisme

۵- Excommunicatie

۶- Paisley، کشیش پروتستان و ضد کاتولیک که در دامن زدن به درگیریهای خشونت بار در ایرلند شمال نقش عمده ای داشته است.

۷- Boeddhisme، بودیسم یا آیین بودا فاقد خداست و به همین دلیل، همان طور که نویسنده هم اشاره کرده است، مشکل می توان آن را دین به مفهوم رایج آن نامید. برخی حتی پیشتر می روند و بودا را بر اساس تعلیماتش یک اتم ایست می خوانند.

## معزل سرمایه گذاری در صنعت

بقیه از صفحه ۶

سرمایه گذاری در ماشین آلات در سال ۱۳۵۵. ۲۱۳/۷ میلیارد ریال به ۴۵/۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۵ و ۱۸۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۲ کاهش یافته است. به همین دلیل سطح دانش فنی و تکنولوژیک صنایع بسیار پایین آمده است. تعویض مدیریت صنعتی، مدیریتتی که فاقد تجربه و دانش فنی بوده باعث شده که میزان بهره وری در صنعت به شدت کاهش یابد. به همین دلیل نیز انگیزه لازم برای حضور در بخش خصوصی در سرمایه گذاریهای صنعتی کم رنگ می شود. در همین ارتباط شایان ذکر است که وقتی از بخش خصوصی صحبت می شود معنی آن در عرصه بدنه اقتصاد داخلی. ظهور و تقویت طبقه متوسط، با قدرت خرید رو به تزاید که سطح تقاضا در جامعه و به تبع آن سطح اندوخته ملی نیز افزایش پیدا می کند، است.

اما بخش خصوصی که در این جا از آن یاد و یا در آمارها به آن اشاره می شود، آن دسته از تجار و سرمایه داران وابسته به رژیم هستند که قسمت اعظم نقدینگیهای موجود در جامعه را در دست خود دادند. بنا به آمار رسمی به دلیل رشد ۳۳ درصدی نقدینگی نسبت به سال ۷۴ رقم نقدینگی از ۶۵ هزار میلیارد ریال به ۸۲ هزار میلیارد ریال رسیده است. (رسالت ۷۵/۲/۱۶) بخش خصوصی موجود سرمایه های خود را متوجه بخش صنعت نمی کنند و در عوض عرصه عمده فعالیتهای اقتصادی این بخش بیشتر در حوزه فعالیتهای دلالی و تجاری خلاصه می شود که این نیز نه تنها نقشی در افزایش تولید ندارد بلکه موجب افزایش فشار و تورم در جامعه می شود.

سیاست خصوصی سازی نیز تاکنون به دلیل فقدان پایه اقتصادی لازم و نامشخص بودن استراتژی لازم برای این کار نه تنها نتیجه ای نداشته بلکه براساس آمار و ارقام موجود، شرکتها و مؤسسات ارتزاق کننده از بودجه عمومی بیشتر شده، به طوری که در بودجه ارائه شده برای سال ۷۶، سهم بودجه شرکتها و مؤسسات دولتی نسبت به کل بودجه به رقم ۶۲/۶ درصد [۱۸۸۱۴۹ میلیارد ریال] رسیده است.

بهترین تصویر از وضعیت صنایع و سرمایه گذاری در آن را وزیر صنایع رژیم ارائه می دهد. وی در مصاحبه با روزنامه کیهان مورخ ۲۶/آبان ۷۵ می گوید: "بحث کمیود سرمایه از مباحث مهم و پر اهمیت است. اگر بخواهیم در سال یک میلیون شغل ایجاد کنیم به حدود ۱۰۰۰ میلیارد تومان سرمایه گذاری نیاز داریم. اگر نیاز ارزی سرانه برای این کار را ۲۰۰۰ دلار در نظر بگیریم به ۲ میلیارد دلار سرمایه گذاری ارزی احتیاج خواهیم داشت: به دکتر نوربخش گفتیم که ۸۰ درصد پیشنهادی اوایل انقلاب را نمی خواهیم شما ۵۰ درصد و حتی ۴۰ درصد سرمایه گذاری را از طرف شبکه بانکی را تقبل کنید ما بقیه را تامین می کنیم امروز با این مسأله مواجه ایم که نظام بانکی این مقدار را نیز نمی تواند تامین کند."

در این تردیدی نیست که در امر سرمایه گذاری و توسعه وجود پایه های لازم، شرط اساسی به شمار می آیند. پارامترهایی نظیر: منابع، شرایط محیطی و نیروی انسانی عواملی هستند که در کشور ایران به صورت بالقوه وجود دارند. برای از قوه به فعل درآوردن این امکانات سرشار، باید قدرت سیاسی از رژیم کنونی که سرمایه های ملی این مملکت را به تاراج گذاشته به یک دولت دموکراتیک تغییر یابد. این پیش شرط هر تحول جدی در صنعت ایران است.

## نگاهی به وضعیت اسفبار هزاران پناهجوی ایرانی در مراکز پناهندگی هلند

— محمود کرم زاده

از ژانویه ۱۹۹۵ به این سو که دولت و دادگستری هلند سیاست سخت گیرانه خود در مورد پناهجویان ایرانی را به مرحله اجرا گذارده، این سیاست منجر به عواقب و آثار مختلفی در بین جامعه کوچک پناهجویان ایرانی در هلند شده است. واقعیت این است که به دلیل تعداد نامکفی کارکنان بخش IND دادگستری که مسئول رسیدگی به پرونده های پناهندگی می باشند و هم چنین حذف مرحله موسوم به ROA که در آن هر پناهجو امکان می یافت تا بعد از مدت مشخصی انتظار در مراکز پناهندگی به منازل و خانه های شخصی. که در آن از استقلال نسبی بیشتری برخوردار بود انتقال یابد، در مجموع باعث وضعیت بد و فرساینده ای شده که هزاران پناهجوی ایرانی عملاً مجبور شده اند به مدت ۲-۳ سال در مراکز زندگی جمعی موسوم به AZC که تعداد آنها در حال حاضر بیش از ۷۰ مرکز است، و همین طور مراکز و هتل های اجاره شده از بخش خصوصی، که تعداد آنها به بیش از ۱۰۰ مرکز می رسد، به سر برند.

در سیستم قبلی پناهندگی هلند هر پناهنده نمی باید بیش از ۶ ماه در مراکز AZC، به سر می برد و پس از آن می باید به خانه های ROA که در آن به اتفاق ۲ یا ۳ پناهنده دیگر زندگی می کرد، منتقل می گشت. اما با حذف خانه ها یا مرحله موسوم به ROA از اول ژانویه ۱۹۹۶، عملاً پناهنده ها مجبور شده اند به مدت بسیار بیشتری از ۶ ماه در مراکز AZC به سر برند که با توجه به زندگی یکنواخت و کسل کننده حاکم بر این مراکز، و ناامیدی و بی اطمینانی از دریافت جواب مثبت دادگستری هلند به تقاضاهای پناهندگی که هم چون شمشیر داموکلس بر بالای سر پناهجویان قرار دارد، فشار روانی عظیمی بر پناهجویان وارد می شود که بسیاری از ایرانیان دیگر قادر به تحمل آن نیستند و به همین جهت درصد بالایی از آنان دچار عوارض و عواقب روحی مصیبت بار گاه غیر قابل برگشت شده اند تا جایی که میزان آمار خودکشی یا میل به خودکشی و همین طور مراجعن روانی به مراکز درمانی و روانی به نحو فاحشی در ماههای اخیر بالا رفته است. به طوری که در طول این مدت دهها ایرانی دست به خودکشی زده اند که درصد قابل ملاحظه ای از آن به مرگ انجامیده است! هم چنین آمار اعتیاد به مواد مخدر و یا الکلیسم در بین ایرانیهای مقیم مراکز پناهندگی به صورت قابل توجهی بالا رفته و کمتر مرکزی را می توان یافت که در آن اعتیاد در بین ایرانیها شیوع نیافته باشد. به علاوه میزان بروز رفتارهای ناهنجار فردی و اجتماعی نظیر پرخشگری، ستیژه جویی، انزواطلبی و بیماریهای روانی نظیر افسردگی، روانپزشکی و روان نژندی (نوروزدسایکوز) نیز به نحو قابل ملاحظه ای بالا رفته است. در خانواده های ایرانی، این مسأله به صورت افزایش موارد طلاق، جدایی و جنگ و جدالهای دائمی بین اعضای خانواده، مشخصاً زن و شوهر، نمود پیدا کرده است. خیلی از ایرانیها به ویژه قادر به مقابله با کابوس دائمی اخراج از هلند نیستند و به همین جهت در هم می شکنند و به مراکز روان درمانی مخصوص موسوم به Riaag و در مرحله حاد، به Devonk ارجاع داده می شوند تا تحت مراقبت قرار گیرند. به این ترتیب همان طور که پیش بینی می شد، با اجرای سیاست برگرداندن ایرانیها مردودی به ایران که در عمل به دلیل گزارش رسوای وزارتخانه هلند در سال ۱۹۹۶ مبنی بر بهبود قابل ملاحظه وضعیت حقوق بشر در ایران

## اوضاع اسف بار پناهندگی در ونکوور کانادا و هرچه گسترده تر شدن سازمان پناهندگان ایرانی

— رضا الموتی

اداره مهاجرت کانادا با اتخاذ سیاست ضد پناهندگی، سه ماده ای که پناهندگان ردی و سایرین می توانستند با استفاده از آن، در جهت قبولی و تجدید نظر بر روی پرونده هایشان اقدام کنند را حذف کرد. این اقدام ضد پناهندگی که در پشت پرده روابط دیپلماتیک بین کانادا و رژیم جمهوری اسلامی انجام می شود، جان بیش از ۲۰۰ پناهجوی ایرانی را به خطر خواهد انداخت و بنا بر اطلاعات موثق، اداره مهاجرت بریتیش کلمبیا، از اواخر ژانویه اقدام به ارسال دستور اخراج خواهد کرد. قابل ذکرست که این اوضاع اسفبار که ریشه در سیاستهای دست راستی و مداخلات جویانه دولت کانادا دارد، در سایر شهرهای کانادا نیز گریبانگیر پناهندگان ایرانی و غیر ایرانی شده است.

در همین راستا سازمان پناهندگان ایرانی بی سی، پس از جلسات و مذاکرات فراوان با نهادهای حقوق بشر، آقای موریس کاپیتورن، اداره مهاجرت، سازمانهای ایرانی و غیر ایرانی، پناهندگان و هموطنان مقیم ونکوور تصمیم گرفت که در جهت دفاع از جان پناهجویان در خطر اخراج، اقدام به برگزاری یک جلسه مجمع عمومی کند که در کنار آن، نمایندگان و اعضای هیأت مدیره این سازمان، توسط شرکت کنندگان در جلسه انتخاب و به جامعه ایرانی ونکوور معرفی شدند. در پی این تصمیم، روز شنبه ۲۸ دسامبر جلسه مجمع عمومی برگزار شد و بیش از ۵۰۰ نفر در جلسه حضور پیدا کردند و اعضای هیأت مدیره متشکل از ۱۱ نفر را انتخاب نمودند. در ابتدای جلسه و پس از اجرای چند قطعه موسیقی ایرانی، آقای قوامی، مؤسس سازمان پناهندگان ایرانی بی سی، به ایراد سخنرانی پرداخت سپس اهداف و خلاصه ای از اساسنامه سازمان قرائت شد و در ادامه یکی از پناهجویان

نسبت به قبل، دامنگیر خیل عظیمی از هموطنان ما شده، یک تراژدی عظیم انسانی در دهها مرکز پناهندگی هلند شکل گرفته که در اثر آن بیش از ۵۰۰۰ نفر ایرانی، به تدریج زیر فشار روحی زندگی یکنواخت در مراکز پناهندگی و مهمتر از آن عدم امید به آینده از پا درمی آیند و واقعا از بین می روند و به موجوداتی بی مصرف که روزهای مفید عمر خویش را با فکر کردن متمادی در اتاق، استعمال مواد مخدر، و... می گذرانند، تبدیل شده اند. این وضع آن چنان تأسف انگیز و ناراحت کننده است که حتی واکنش گروهها، محافل و سازمانهای هلندی طرفدار حقوق بشر و حقوق پناهندگان را برانگیخته و آنها را وادار نموده است که علیه دولت و دادگستری هلند اعتراض نمایند. چندی پیش در این رابطه VVN نهاد هلندی طرفدار پناهندگان، طرحی به اتفاق یک سازمان هلندی دیگر حامی پناهنده موسوم به فاروس تسلیم دولت نمود که براساس آن از دادگستری هلند خواسته شده بود تا با اجازه اقامت کلیه پناهجویانی که به مدت بیش از ۱۸ ماه در مراکز پناهندگی به سر برده اند به دلایل انسانی موافقت شود. این طرح، البته با مخالفت دولت هلند روبرو گشت. به این ترتیب به نظر می رسد که تنها راه مقابله با وضع موجود و تغییر آن، مقابله جدی با سیاست غیر انسانی وزارت دادگستری هلند که افراد تصمیم گیرنده آن و در رأس همه آنها خانم اشمیتز قائم مقام دادگستری، مضمند تا به هر قیمت که شده، ولو به قیمت دیوانه کردن صدها و هزاران ایرانی بلا تکلیف مقیم مراکز پناهندگی، سیاست خود را در مورد ایرانیان پناهجو به پیش برده و آن را

## پناهندگان

ردی ضمن یادآوری اوضاع اسفبار پناهندگی از ایرانیان مقیم ونکوور خواست که در احقاق حقوق پناهندگان کوشا باشند. بعد آن کاندیداها به معرفی خود پرداختند. رضا الموتی نماینده سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در ونکوور نیز که در لیست کاندیداها قرار داشت، ضمن معرفی خود و اعلام حمایت مجدد از سازمان پناهندگان ایرانی بی سی، گفت: "من ترجیح می دهم که به جای من یک زن این مسئولیت را به عهده بگیرد و از آن جا که زنان پناهنده و پناهجو بیشتر تحت ستم بوده اند، از آنها تقاضا می کنم که در مسائل پناهندگی بیشتر درگیر شده و قبول مسئولیت بفرمایند." بعد از سخنان رضا الموتی چند تن از خانمهای حاضر در جلسه آمادگی خود را برای شرکت در هیأت مدیره سازمان پناهندگان ایرانی بی سی، اعلام کردند. در مجموع جلسه با شور و هیجان و استقبال ایرانیان مقیم ونکوور برگزار شد. هنرمایی گروه رقص، خوانندگان و بازیگران که به مناسبت شب یلدا به جلسه دعوت شده بودند، محیط دوستانه ای در میان ایرانیان ایجاد کرده بود. در این جا قابل ذکر است که از همان ابتدای تشکیل سازمان پناهندگان ایرانی بی سی که چند سال پیش به ابتکار آقای داوود قوامی تأسیس شد تا امروز، تشکیلات سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در ونکوور به عنوان تنها نهاد سیاسی به همراه کمیته دفاع از پناهنده مبارزه و صدای ارس به طور رسمی به حمایت از سازمان پناهندگان ایرانی بی سی پرداخته اند و این حمایت و پشتیبانی تا زمانی که این سازمان در راستای دفاع از حقوق پناهنده و تلاش در محکومیت رژیم در محافل کانادایی گام برمی دارد، ادامه خواهد داشت. ما امیدواریم گسترش سازمان پناهندگان ایرانی بی سی، منجر به الغای سیاستهای بوروکراتیک و ضد پناهندگی اداره مهاجرت کانادا شود. به امید پایان عمر ننگین جمهوری اسلامی که عامل اصلی آوارگی ایرانیان است.

عملی سازند. باشد. همین جا لازم است گفته شود که علیه این وضع تلاشهایی، البته نه به صورت منسجم و سرتاسری، چه از جانب گروهها و سازمانهای پناهندگی ایرانی و چه از جانب گروهها و سازمانهای بشردوست و حامی پناهنده هلندی صورت گرفته که اگر چه دستاوردهای محدودی، به ویژه در موارد مشخص، داشته ولی کلاً منجر به تغییر اساسی اوضاع نگشته است. با این حال، به نظر می رسد که اگر وضع موجود در مراکز پناهندگی به همین سان ادامه یابد در آینده دولت هلند را با مشکل جدی مواجه خواهد ساخت چرا که ادامه این وضع حتی از دید خود گردانندگان و اداره کنندگان مراکز پناهندگی غیر عملی بوده و آنها را نسبت به خطر بروز تشنج و ناآرامی و درگیری بین پناهندگان و کارکنان حساس ساخته است. این است که در حال حاضر زمینه مساعدی برای طرح موضوع در افکار عمومی هلند و اعمال فشار به دولت هلند برای تغییر سیاست پناهندگی اش وجود دارد. بدون شک اگر چنین فشاری از داخل و خارج از هلند بر دولت هلند وارد شود، در صورت تداوم، باعث خواهد شد تا دولت هلند در سیاست فعلی خود در قبال ساکنین مراکز پناهندگی تجدید نظر کند. در همین رابطه لازم است توجه پناهجویان ایرانی را به این موضوع جلب کرد که آنها نمی باید مشکلات روانی فزاینده خود را در نزد خود نگهداشته و آنها را تحمل نمایند. بلکه می باید با مراجعه به بخش خدمات پزشکی مراکز اقامت خود از آنها بخواهند تا برای معالجه به مراکز درمانی مخصوص ارجاع داده شوند. آنها هم چنین می باید این موضوع را به وکلای خود اطلاع دهند.

**برخی از رویدادهای تاریخی**

بقیه از صفحه ۱۶

۱۳۵۲/۱۱/۲۹ - اعدام دو تن از مدافعان سرسخت جنبش مسلحانه انقلابی، رفقای فدایی خسرو گلسرخی و کرامت دانشیان توسط مزدوران رژیم شاه

۱۳۵۲/۱۱/۳۰ - اعدام ۶ مجاهد خلق از گروه ابوذر

۱۳۵۴/۱۱/۴ - اعدام مجاهد خلق مرتضی صمدیه لباف و تعدادی دیگر از کادربلای سازمان مجاهدین خلق ایران به وسیله رژیم شاه

۱۳۵۴/۱۱/۱۶ - شهادت مبارزه انقلابی . مصطفی شاعریان در درگیری مسلحانه با مزدوران رژیم شاه

۱۳۵۶/۱۱/۲۹ - قیام خونین مردم تبریز علیه دیکتاتوری شاه

۱۳۵۷/۱۱/۸ - کشتار مردم تهران توسط ارتش شاه

۱۳۵۷/۱۱/۱۲ - بازگشت خمینی به ایران

۱۳۵۷/۱۱/۱۸ - پایان ماموریت ژنرال هویزر در ایران

۱۳۵۷/۱۱/۲۰ - حمله گارد جاویدان رژیم شاه به نیروهای مردمی ارتش در پادگان نیروی هوایی

۱۳۵۷/۱۱/۲۲ - قیام مردم ایران و سقوط نظام سلطنتی

۱۳۵۷/۱۱/۲۲ - در جریان قیام مسلحانه مردم تهران، فدایی خلق بایک سیلابی در حمله به پادگان عشرت آباد، فدایی خلق خسرو پناهی در حمله به کلاتری ۶ تهران، مبارز انقلابی محمدعلی ملکوتیان در حمله به پادگان جمشیدیه و نیز رفیق فدایی، قاسم سیادتی عضو مرکزیت سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در جریان فتح مرکز رادیو ایران، به شهادت رسیدند.

۱۳۵۸/۱۱/۱۹ - تحمیل جنگ دوم به خلق ترکمن از طرف رژیم خمینی

۱۳۵۸/۱۱/۲۹ - چهارآذرخش شب ترکمن، توماج، مختوم، جرجانی و واحدی به دست مزدوران رژیم خمینی به شهادت رسیدند.

۱۳۶۰/۱۱/۱۹ - شهادت انقلابی کبیر، مجاهد خلق موسی خیبانی، اشرف ربیعی سمیل زن انقلابی مجاهد خلق و ۱۷ تن دیگر از کادربلای و اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران با مزدوران رژیم خمینی

۱۳۶۱/۱۱/۱۶ - حمله مزدوران رژیم خمینی به سه روستای کلبرضاخان، سرچنار و سوزی در کردستان ایران و قتل عام اهالی این روستا

۱۳۶۱/۱۱/۲۳ - شهادت یازده تن از پیشمرگان فدایی طی یک درگیری خونین با مزدوران رژیم خمینی در جاده بوکان - سقز. در این درگیری فرمانده عملیات رفیق فدایی مسعود رحمتی به شهادت رسید.

۱۷ فوریه ۱۶۰۰ - به آتش کشیده شدن جوردارنورونو، کشیش مبارز، فیلسوف و شاعر آزادیخواه ایتالیایی به وسیله کلیسای کاتولیک

۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ - درگذشت لنین، مؤسس اولین دولت سوسیالیستی در جهان

۲۲ ژانویه ۱۹۳۲ - شورش تودهای دهقانان السالوادور که در آن ۳۰ هزار نفر از دهقانان قتل عام شدند.

۱ فوریه ۱۹۳۲ - اعدام فارابوندمارتی، رهبر جنبش رهایی بخش السالوادور

۲۲ ژانویه ۱۹۴۳ - پیروزی مردم اتحاد شوروی در نبرد استالینگراد علیه فاشیستهای هیتلری

۳۰ ژانویه ۱۹۴۸ - سرور مهنامگانندی، رهبر جنبش استقلال طلبانه هند

۲۳ ژانویه ۱۹۷۸ - شروع اعتصاب سراسری در نیکاراگوئه که در آن ۸۰ درصد حرفه ها برای دو هفته اعتصاب کردند.

۱۶ ژانویه ۱۹۹۱ - شروع جنگ نیروهای متحدین با نیروهای عراق

۲۳ ژانویه ۱۹۹۲ - اوغوز مومجو روزنامه نگار مرفی ترکیه به وسیله بنیادگرایان اسلامی ترور شد.

**اخبار گوناگون از سراسر جهان**

**ادغام قرن**

در یکی از بزرگترین عملیات بازرگانی در جهان، شرکت هواپیماسازی آمریکایی بویینگ و شرکت آمریکایی مک دونالد داگلاس اعلام کردند که در هم ادغام می شوند. رادیو فرانسه در برنامه روز ۷۵/دی/۲۶ به نقل از روزنامه لوموند گفت: " پیوستن بویینگ و مک دونالد داگلاس قرن به شمار می رود و بزرگترین و متنوع ترین شرکت هواپیمایی و فضانوردی جهان و بزرگترین مجتمع صادر کننده آمریکا را به وجود می آورد. لوموند می افزاید چند رقم گویای عظمت این دو شرکت است. ۲۰۰ هزار حقوق بگیر، کارخانه هایی در ۲۶ ایالت آمریکا، ۴۸ میلیارد دلار گردش کار، دریافت سفارشیایی به ارزش ۱۰۰ میلیارد دلار و در اختیار داشتن سه چهارم بازار هواپیمایی غیر نظامی جهان. به نوشته لوموند فعالیت های شرکت جدید از هواپیمایی تجاری تا هلیکوپتر جنگی گرفته تا ساختن ماهواره و موشک و موشک انداز و سفینه های فضایی و ایستگاههای آینده فضایی را در برمی گیرد."

**بیست و نهمین کنگره حزب کمونیست فرانسه**

روز یکشنبه ۷۵/دی/۳ بیست و نهمین کنگره حزب کمونیست فرانسه به کار خود پایان داد. کنگره پلاتفرم امنیت ملی را برت هیو (رهبر حزب کمونیست) را مورد تصویب قرار داد. وی با وجود تجربه قبلی در اختلاف با سوسیالیستها در مورد واحد پول اروپا، درخواست شرکت در یک کابینه دست چپی را کرده است. خبرگزاری رویترز در مورد یکی از تصمیمات این کنگره اعلام کرد که: " در یک رای گیری با ۱۰۸۰ رای مثبت در مقابل ۴۳ رای منفی آرم داس و چکش از پرچم حزب حذف شد." یک نماینده عصبانی گفت: " ما داس و چکش را پایین می آوریم. مراحل سوسیالیست (به کمونیسم) را نفی کردیم، جنگ با امپریالیسم را کنار گذاشتیم، دیگر چه چیزی باقی مانده که آن را هم بخواهیم در کنگره بعدی پایین بکشیم؟" یک نماینده دیگر گفت: " این یک مقدار ناراحت کننده است که داس و چکش را پایین بکشیم، ولی ما بایستی قبول کنیم که آنها ابزار مدرنی نیستند."

هیو در مصاحبه با تلویزیون کانال ۲ گفت: " کمونیستهای ما خواهند که در دولت شرکت کنند تا بتوانند به بازسازی فرانسه ای که رنج می کشد، یاری رسانند." او گفت: " کمونیسم می خواهد که انسان را به جای پول در مرکز توجه مسائل اجتماعی قرار بدهد."

**قتل زندانیان در ترکیه**

دولت ترکیه اعلام کرده است که ۶۸ نفر از اعضای نیروهای امنیتی این کشور به قتل غیر عمد متهم شده اند. این افراد ده تن از زندانیان را طی شورش بر سر شرایط نامساعد در زندان تا حد مرگ کتک زده بودند. رادیو بی بی سی در برنامه روز ۷۵/دی/۲۶ گفت: " افراد کشته شده از شورشیان کرد بودند. این موضوع زمانی اعلام شد که یک کمیته پارلمانی قرار بود گزارشی را از این حادثه که سال گذشته در دیار بکر اتفاق افتاد به پارلمان ارائه دهد. گفته می شود پلیس و سربازان با میله های آهنی و چوب به زندانیان حمله کرده و حتی زمانی که قربانیان به بیمارستان منتقل می شده اند نیز آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده اند."

**NABARD - E - KHALGH**  
Organ of the  
Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas  
Executive Editor: Zinat Mirhashemi  
Published by :  
NABARD CULTURAL ASSOCIATION  
No : 140 20. Jan . 1997

NABARD P.O Box 10400 London N7 7HX ENGLAND ***	NABARD Post fach 102001 50460 Koln GERMANY ***
HOVIAT P.O Box . 1722 Chantilly, VA 20153-1722 U.S.A ***	NABARD Casella Postals 307 65100 Pescara ITALIA ***
NABARD P.O. Box 56525 shermanoaks, CA 91413 U.S.A	NABARD P.O. Box 15 Toronto ont. M 5 S 2SG CANADA

Fax: 1- 714 - 2629344 U.S.A  
نبرد خلق بر روی اینترنت  
<http://venere.net1.it/fedaian/>  
آدرس پست الکترونیکی نبرد خلق  
E. Mail : Nabard@wanadoo.fr

**نبرد خلق**  
**ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران**  
**مدیر مسنول: زینت میرهاشمی**  
**چاپ: انجمن فرهنگی نبرد**  
نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبرد خلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

**NABARD**  
B.P 20  
91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

**فرم اشتراک نبرد خلق**  
Name : .....  
Address : .....

**بهای اشتراک سالانه نبرد خلق**

۷۵ فرانک فرانسه	اروپا
۱۸ دلار آمریکا	آمریکا و کانادا
۷ فرانک فرانسه	تنگ شماره

**حساب بانکی سازمان**

SOCIETE GENERAL	نام بانک :
BOULOGNE - S - SEIN	آدرس بانک :
FRANCE	
03760	کد گیشه
00050097851	شماره حساب :
Mme. Talat R.T	نام صاحب حساب :

## اخبار کارگری

### اخراج کارگران غیر ایرانی

جمهوری اسلامی بر طبق یک دستور العمل روز ۱۲ دی اعلام کرد که کارفرمایان باید یک میلیون کارگر خارجی را اخراج کنند. بیشتر این کارگران، پناهندگان افغانی می باشند. روزنامه همشهری به نقل از وزارت کار نوشت که کارفرمایان کارگران خارجی بایستی تا ۴ ژانویه آنها را با کارگران ایرانی عوض کنند.

رژیم ایران می خواهد با این اقدام ضد انسانی خود، علت بی کاری را کارگران غیر ایرانی اعلام کند و به این وسیله جهت اصلی مبارزه کارگران ایران را منحرف نماید.

پلایشگاههای تهران، تبریز، شیراز و اصفهان در تدارک اعتصاب مجدد

در روزهای ۲۸ و ۲۹ آذر ماه کارگران نفت در پلایشگاههای تهران، تبریز، شیراز و اصفهان دست به یک اعتصاب محدود زدند. این اعتصاب که جنبه اخطار داشت دو روز طول کشید و کارگران به وزیر نفت اخطار کردند که اگر در مدت یک ماه به خواسته های صنفی آنان پاسخ مثبت داده نشود دست از کار خواهند کشید. کارگران نفت به لغو برخی از مواد پیمان دسته جمعی کار معترضند و خواستار اجرای کامل این قانون هستند. رادیو بی بی سی در برنامه روز ۲۰ دی ماه گفتگویی با یدالله خسروشاهی که تا سال ۱۳۶۱ عضو شورای سراسری کارگران نفت بوده، انجام داد. یدالله خسروشاهی می گوید: "دو ماه قبل کارگران طی یک راهپیمایی از خانه کارگر رفتند به وزارت نفت و با وزیر نفت صحبت کردند و خواسته هایشان را مطرح کردند. وزیر نفت قبول داده بود که دوماه به اینها جواب بدهد. بعد از دو ماه اینها جوابی دریافت نکردند. روز ۲۸ و ۲۹ آذر کارگران بنا به عدم پاسخگویی وزارت نفت دو روز توی پلایشگاه شیراز و اصفهان، تبریز، تهران نشستند و اقدام به یک اعتصاب اعتراضی کردند و به دولت گفتند که می بایستی به خواسته های ما جواب بدید.

س: درخواست کارگرانی که شما می گوئید دو روز اعتصاب کرده بودند، چه بوده؟

ج: انعقاد پیمان دسته جمعی و طبقه بندی مشاغل. چون پیمان دسته جمعی ۱۸ ساله توی نفت مجددا اجرا شده، یعنی طبق پیمان دسته جمعی سال ۵۶ باید هر دو سال یک بار اجرا می شد. تاکنون اجرا نشده...". رادیو فرانسه در برنامه روز ۲۰ دی ماه خود گفت: "کنفدراسیون عمومی کار فرانسه با ارسال نامه بی به سفارت جمهوری اسلامی ایران از دولت تهران خواسته است تا به خواست کارکنان پلایشگاههای تهران، تبریز، شیراز و اصفهان پاسخ مثبت دهد..."

### اعتصاب کارگران کارخانه هراب اصفهان

هفته نامه ایران زمین در شماره ۱۲۴ خود نوشت: "منابع مقاومت در داخل کشور در روز ۱۵ دی ماه گزارش دادند که کارگران دلیر کارخانه هراب اصفهان که از مدتها قبل دست به اعتصاب زده بودند، هم چنان در حال اعتصاب به سر می بردند.

بنابراین گزارش، کارگران هر روز با تجمع در مقابل در کارخانه، که در حاشیه جاده اصفهان - شیراز قرار دارد، خواستار پرداخت حقوق به

تأخیرافتاده خود می شوند. کارگران هم چنین با جمع آوری لاستیک و چوب تهدید کرده اند که در صورت رسیدگی نشدن به خواستههایشان جاده اصفهان - شیراز را مسدود خواهند کرد.

گزارشهای دریافتی حاکی است که رژیم آخوندی از ترس گسترش حرکت یک پارچه کارگران دلیر این کارخانه نیروهای نظامی و انتظامی خود در این منطقه را برای سرکوبی کارگران به حالت آماده باش درآورده است.

### اعتصاب کارگران کارخانه نوید

هفته نامه ایران زمین در شماره ۱۲۴ خود نوشت: در هفته آخر آذر ماه، کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی نوید در اعتراض به خودداری کارگزاران رژیم از پرداخت حقوق آنان، دست به اعتصاب زدند. این کارخانه در جاده اصفهان - نجف آباد واقع شده است. عوامل رژیم که به شدت از گسترش این حرکت اعتراضی به سایر شیفتهای کارخانه به وحشت افتاده بودند، به سرعت به میان کارگران اعتصابی رفته و تلاش کردند با دادن وعده آنان را به سر کار بازگردانند. از سوی دیگر ساموران رژیم در فرمانداری و اداره کار در اصفهان نیز از بیم آن که کارگران معترض به خیابانها ریخته و حرکت اعتراضی خود را به بیرون از کارخانه گسترش دهند، سراسیمه تعدادی از عوامل خود را برای بررسی خواستههای کارگران و بازگرداندنشان به سر کار به محل کارخانه اعزام کردند.

### پایان جنگ داخلی در گواتمالا

پس از پنج سال مذاکره، قرارداد صلح بین دولت و جنبش انقلابی گواتمالا به وسیله اعضای کمیسیون صلح و هم چنین دبیرکل سازمان ملل متحد پتروس غالی، امضا شد. رادیو آلمان در برنامه ۱۰ دی/۷۵ گفت: "دولت و چریکهای چپ گرا در گواتمالا، با امضای یک قرارداد صلح به جنگ داخلی ۳۶ ساله پایان دادند. اعضای کمیسیون صلح دولت و فرماندهان عالی چهار سازمان وحدت انقلابی ملی گواتمالا، طی مراسم با شکوهی در کاخ ملی در شهر گواتمالا، اسناد پیمان صلح را امضا کردند. در جریان جنگ داخلی در حدود ۲۰۰ هزار نفر کشته شدند و ۴۴۰ روستا توسط واحدهای ارتش کاملاً ویران گردیدند. برای شرکت در مراسم امضای قرارداد صلح ۱۵۰۰ نفر میهمان داخلی و خارجی، دبیرکل سازمان ملل متحد، سران ده کشور و نمایندگان ۱۲۶ کشور جهان شرکت کرده بودند. در میدان قانون اساسی در مقابل کاخ دولت، در حدود ۱۰ هزار نفر پایان جنگ داخلی در آن کشور را جشن گرفته بودند. در داخل قصر که صحنه کودتاهای بیشماری بوده است، رویارویی رهبران چریک با ژنرالهای ارتش و نمایندگان جامع مدنی و سران الیگارش زمین دار صحنه غیر معقولی را به وجود آورده بود. پس از امضای توافقنامه صلح پرزیدنت آرزو در ایوان قصر حاضر شد و از جمعیت خواست که به گرمی داشت خاطر هزاران قربانی جنگ داخلی یک دقیقه سکوت شود." رادیو آلمان اضافه نمود که: "در اثر جنگ داخلی یک میلیون و ۵۰۰ هزار از ۱۰ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر جمعیت گواتمالا مجبور شدند از روستاهای خود فرار کنند. طبق مفاد این قرارداد به این فراریان اجازه داده شده تا به کشور خویش بازگردند و در هر نقطه ای که مایل هستند ساکن گردند...". در این پیمان هویت فرهنگی اکثریت مردم بومی در گواتمالا به رسمیت شناخته شده و اجرای اصلاحات گسترده در زمینه های اقتصادی، سیاسی و نظامی مورد تأکید قرار گرفته است.

### در برابر تندری ایستند خانه را روشن میکنند و می میرند



### شهادت فدایی بهمن ماه

رفقا: ابراهیم پور رضا خلیق - سعید پایان - فتحعلی پناهیان - منیژه اشرف زاده کرمانی - محمد طاهر رحیمی - محسن بطحایی - عبدالمجید پیرزاده جبرری - مسعود پرورش - فاطمه افرینیا - جعفر محتشمی - پوران یداللهی - مصطفی دقیق همدانی - انوشه فضیلت کلام - کیومرث سنجرى - حسن فرجودی - حسین چوخاجی - کاووس رهگذر - جهانگیر قلعه میانداوب (جهان) - فرشاد برعشی - حمید بزمی - محمدعلی خسروی اردبیلی - قاسم سیادتی - سبک سیلابی - خسرو پناهی - مهدی اقتدارنیش - محسن نیک مرام - بهروز عبدی - محمدجواد عرفانیان - محمدامین نورائی - اکبر پارسی کیا - عباس تسریزی - مسعود رحمتی - حسن محمدپور - علی نوروزی - بهنام قاسم زاده رضوی - جعفر (حر) رضایی - ابراهیم کردی - مراد میرزایی - اسد یزدانی - اسماعیل بزرگر - فریدون بانه ای - فاطمه محمدی - محسن نوربخش - حسن توسلی - فردوس آقا ابراهیمیان - میرمحمد درخشند (توماج) - عبدالکریم مختوم - واحدی - حسین جرجانی - حمیدرضا هزارخانی - خسرو گلسترخی - کرامت دانشان - در مبارزه قهرمانانه علیه رژیمهای شاه و خمینی برای نابودی امپریالیسم و ارتجاع و استقرار دموکراسی و سوسیالیسم طی سالهای ۱۳۴۹ تاکنون به شهادت رسیده اند.

### برخی از رویدادهای تاریخی

بهمن ماه

- ۱۳۱۲/۱۱/۱ - انتشار نخستین شماره مجله دنیا به همت دکتر تقی ارانی
- ۱۳۱۲/۱۱/۱ - درگذشت شاعر و ترانه سرای بزرگ معاصر عارف قزوینی
- ۱۳۱۸/۱۱/۱۴ - شهادت کمونیست انقلابی، دکتر تقی ارانی
- ۱۳۲۴/۱۱/۲ - تشکیل جمهوری خودمختار کردستان ایران به رهبری شهید قاضی محمد
- ۱۳۲۷/۱۱/۱۵ - تیراندازی ناصر فخرآرایی به محمدرضا شاه
- ۱۳۲۷/۱۱/۱۶ - غیر قانونی شدن حزب توده به دستور شاه
- ۱۳۴۰/۱۱/۱ - حمله چترپازان رژیم شاه به دانشگاه تهران
- ۱۳۴۹/۱۱/۱۹ - حمله انقلابیون فدایی به پاسگاد ژاندارمری ضد خلقی رژیم شاه در سیاهکل و تولد جنبش نوین کمونیستی ایران. در طی درگیریهای پس از عملیات سیاهکل رفقای فدایی، رحیم سمعی و مهدی اسحاقی به شهادت رسیدند.
- ۱۳۵۰/۱۱/۱۱ - شهادت مجاهد خلق احمد رضایی در درگیری حماسی با مزدوران رژیم شاه (اولین شهید مجاهد خلق)

بقیه در صفحه ۱۵